

# نبرد خلق

شماره ۲۹۴  
دوره چهارم سال بیست و ششم  
اول دی ۱۳۸۸  
آمریکا کانادا ۱ دلار،  
اروپا یک یورو

کارگران همه ی  
کشورها  
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

یادداشت سیاسی

زندانی سیاسی آزاد باید گردد سرمقاله .....

## تحجر، جنایت، دو پایه ولایت

مهدی سامع

در ابتدا با تأثر ضایعه درگذشت آقای حسینعلی منتظری را از جانب خودم و از جانب رفقایم در سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، به خانواده و طرفداران ایشان تسلیت می گویم. آقای منتظری یکی از مبارزان و زندانیان سیاسی در دوران رژیم گذشته بود که در پایه گذاری نظام ارتجاعی ولایت فقیه نقش مهمی داشت. اما آقای منتظری در مخالفت شجاعانه با قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان سال ۱۳۶۷ که به دستور مستقیم خمینی صورت گرفت، کرسی ولایت را ترک کرد و سرانجام در جریان قیام و خیزشهای اخیر، ولایت مطلقه خامنه ای را باطل اعلام کرد.

بقیه در صفحه ۲



مجید توکلی، دانشجوی زندانی

جهان در آینه مرور

## تئوری "بیشماران" و مباحث گرد آن \* (۲)

لیلا جدیدی  
در صفحه ۸

## پیش گفتار کتاب بیشماران، جنگ و دمکراسی در عصر امپراطوری

نویسندگان: مایکل هارت و آنتونیونگری

ترجمه: منوچهر هزارخانی

در صفحه ۱۰

## کنفرانس چپ برای کارگران ۲۰ تا ۲۲ نوامبر ۲۰۰۹ در جنوا (ایتالیا)

در صفحه ۲۰

## نسخه های پوچ اقتصادی احمدی نژاد

مهمترین حرکتهای اعتراضی کارگران و  
مزدبگیران در آذر ۱۳۸۸

زینت میرهاشمی

در صفحه ۴

## تاکتیک کاغذ پاره: روزمرگیهای استبداد پا به گور

منصور امان

یک آتش سوزی شبانه، کلید رمز آغاز تهاجم هیتلر برای ریشه کن کردن آخرین بقایای جمهوری وایمار و تصفیه خونین مخالفان سیاسی بود. در یک صحنه سازی داغ، پارلمان آلمان (رایشستاگ) در ۲۷ فوریه ۱۹۳۳ به دست شعله های آتش سپرده شد تا در همان شب، سرکوب "خودجوش" مخالفان آغاز شود و روز بعد طرحی در مجلس "به منظور پاسداری از مردم و حکومت" به تصویب برسد که حقوق پایه ای شهروندان را ملغی کرده و مجازات اعدام برای جرایم سیاسی تحت عنوان "خیانت" را برقرار سازد.

بقیه در صفحه ۳

## جنبش اجتماعی کنش و واکنشها

جعفر پویه

در صفحه ۶

## مهمترین

## رویدادهای هنری ماه

لیلا جدیدی

در صفحه ۱۷

## زنان در مسیر رهایی

آناهیتا اردوان

در صفحه ۱۴

## زنان در صف مقدم مبارزه با اصل ولایت فقیه

آناهیتا اردوان

در صفحه ۱۳

«ما بی شمارانیم و برای سرنگونی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه متحد و متشکل می شویم»

«مرگ بر دیکتاتوری، مرگ بر خامنه ای، زنده باد آزادی»

## یادداشت سیاسی

## تجهر، جنایت، دو پایه ولایت

بقیه از صفحه ۱

آقای منتظری همچنین در نظریه فقهی در مورد رابطه حاکمیت و مذهب گام‌هایی در جهت قبول حاکمیت عرفی برداشت که گرچه به قبول قاطع جدایی دین از دولت منجر نشد، اما همین گامها از جانب یک مرجع مذهب شیعه که در تصویب اصل ولایت فقیه در اولین مجلس خبرگان نقش مهمی داشت قابل ارزش است. همین نگاه جدید سبب فاصله گیری کامل آقای منتظری از ولایت خامنه ای و به میزانی از قانون اساسی جمهوری اسلامی شد. ساده زیستی و دفاع از حقوق زندانیان سیاسی و به ویژه ایستادگی آقای منتظری در برابر ولایت خامنه ای همیشه در تاریخ جنبش آزادیخواهی مردم ایران به یاد خواهد ماند. در همین جا لازم است تفر خود را از پیام تسلیت مزورانه علی خامنه ای که تمام سرکوبگرهایش در مورد آقای منتظری را به حساب خدا می گذارد اعلام کنم.

\*\*\*

خیزش روز ۱۶ آذر امسال حماسه ای دیگر از جنبش رنگین کمان بیشماران بود. فریاد مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر خامنه ای در بسیاری از شهرهای بزرگ و کوچک ایران، نشان داد که قیام ادامه دارد و مردم دیگر نمی خواهند به شکل سابق زندگی کنند و به دنبال تغییر هستند. ۱۶ آذر و نقش پیشسازی دانشجویان و جوانان دلیر ایران زمین صحنه سیاسی جامعه ما را بسیار شفاف نمود. خواست آزادی، دموکراسی و حکومت غیر دینی از یک آرزو به یک چشم انداز دست یافتنی تبدیل شد. چشم اندازی که زنان و مردان ایران زمین با جنبش خود آن را تحقق خواهند بخشید. سر دادن شعار «تجهر، جنایت، دو پایه ولایت» که به ساده ترین و گویا ترین شکل ماهیت رژیم را مشخص می کند، نشاندهنده هشیاری جنبش دانشجویان ایران در ۱۶ آذر بود. در حماسه شورانگیز ۱۶ آذر به ویژه باید به سخنان شجاعانه مجید توکلی در پلی تکنیک تهران اشاره کرد که گفت: «امروز این جاییم تا اعتراضمان را بر سر همه مستبدان و مستکبران جامعه و در راس آنها آقای خامنه ای فریاد بزنیم.» وی بلافاصله پس از خروج از دانشگاه بازداشت شد.

حتی هاشمی هم کوچکتر از آن است که بخواهیم با وی مبارزه کنیم.» شیخ محمد یزدی خطاب به هاشمی رفسنجانی گفت: «من از همین تریبون و به عنوان عضو خبرگان خطاب به ایشان به عنوان رئیس خبرگان می گویم که آقای هاشمی فاصله تان را با رهبری کم کنید، با ولایت باشید و بازی سیاسی را کنار بگذارید. اگر بیایید مطمئن باشید که رهبری استقبال می کنند. ایشان گفته اند که راه توبه باز است.» (رسالت، ۲۴ آذر ۱۳۸۸) حرفهای محمد یزدی نشانی دیگر از آن است که خامنه ای به دنبال سازش نیست. ولی فقیه تسلیم رقیب را طلب می کند و برای همین فرصتهای سازش یکی پس از دیگری سوخته است. اگر خامنه ای به دنبال سازش بود، باید با نفی سیاست «بی دنده و ترمز»، طرح هاشمی رفسنجانی که در نماز جمعه روز ۲۶ تیرماه اعلام کرد را می پذیرفت. این ادعای دروغی است که خامنه ای به «دفع حداقلی و جذب حداکثری» اعتقاد دارد. ولایت او در ادامه سیاست بی دنده و ترمز تعریف می شود و اگر او به سرکوبی بیشتر از آن چه اکنون بدان دست می زند مبادرت نمی کند، فقط و فقط به علت ضعف و عدم توانایی او است.

رفسنجانی در پاسخ محمد یزدی گفت: «سالهاست که جواب من به آقای یزدی درخواست شفا برای ایشان است و ارسال سلام... متأسفانه ایشان برائت مشکلات جسمی گاهی دچار عصبانیت می شود و عجولانه اعلام نظر می کند... افرادی هم هستند که شهرت خویش را از راه اهانت به دیگران می خواهند که جواب این گونه افراد هم سکوت است و دعای برای هدایت شان.» (روزنامه آفتاب یزد، پنجشنبه ۲۶ آذر ۱۳۸۸) در همین سخنان رفسنجانی گفت: «اگر برخی فکر کنند با ارباب و فضا سازی می توانند مسائل را حل کنند در اشتباهند و اگر هم به صورت ظاهر، آن را حل کنند، پس از گذشت زمان کوتاهی، آن موضوع وسیع تر از گذشته مطرح خواهد شد... وضعیت امروز دنیا با گذشته تفاوت کرده و نسل امروز با اتکا به از بین رفتن انحصارهای رسانه ای، آگاه و مطلع است و در آینده هم مطلع تر خواهد بود.»

روز چهارشنبه ۲۵ آذر حیدر مصلحی، وزیر اطلاعات رژیم طی یک سخنرانی در مدرسه فیضیه با انکار وجود بحران نا خواسته به حقیقتی اعتراف کرد و گفت: «توطئه های دشمنان بعد از انتخابات ریاست جمهوری به تولید فتنه انجامید و این

فتنه مانند کوه یخی است که در آب اقیانوس سرگردان بوده و فقط بخش کمی از آن بیرون از آب است.» حسین شریعتمداری در اجتماع بسیجیان در مسجد نوریان تهران گفت: «اسناد کمترین تردیدی باقی نمی گذارد که در فتنه اخیر موسوی و خاتمی و کربوی نقش ستون پنجم آمریکا و اسرائیل را بر عهده داشته اند.» (کیهان شریعتمداری، شنبه ۲۸ آذر ۱۳۸۸) این جملات در مورد کسانی نوشته شده که طی دو دهه در مقامات بسیار بالای به قول خامنه ای «نظام مقدس جمهوری اسلامی» بوده اند. کسی که ۸ سال نخست وزیر خمینی بوده، کسی که ۸ سال رئیس جمهور خامنه ای و چندین سال و به ویژه در دوران جنگ ۸ ساله وزیر ارشاد بوده و کسی که نماینده خمینی در بنیاد شهید و رئیس مجلس رژیم بوده، اکنون به قول نماینده خامنه ای در روزنامه کیهان به ستون پنجم آمریکا و اسرائیل تبدیل شده اند.

محمد نبی حبیبی، دبیرکل حزب موتلفه اسلامی می گوید: «دیگر لفظ جنب سبز را برای حامیان موسوی استفاده نمی کنیم و حامیان وی را تنها با فتنه سبز نام خواهیم برد.» (روزنامه رسالت، شنبه ۲۸ آذر ۱۳۸۸) این ادعاها در شرایطی مطرح می شود که تظاهرات روز جمعه ۲۷ آذر به مفتضح ترین شکل برگزار شد. تمام کرکری خوانندهای ارادال و اوباش خامنه ای در روزهای پس از ۱۶ آذر، در روز جمعه ۲۷ آذر به یک ناله خفیف تبدیل شد. لشگر از هم پاشیده ولی فقیه به جای نمایش قدرت، درماندگی را به رخ مردم کشاند. جنجال بر سر تکه پاره شدن عکس خمینی، کسی که گویا باید وحدت دهنده باشد فقط چندین هزار نفر را در تهران بسیج کرد. روز جمعه ۲۷ آذر به عنوان روز شکست عربده کشان باند خامنه ای ثبت خواهد شد. اما تظاهرات شکست خورده روز ۲۷ آذر درس دیگری هم برای کسانی که فکر می کنند با حلوا حلوا کردن خمینی می توانند تیغ خامنه ای را کند کنند داشت. هیچ یک از کسانی که در گذشته در هرم قدرت جمهوری اسلامی مشارکت داشتند و اکنون در اثر سیاست بی دنده و ترمز یا مورد حمله قرار دارند و یا از صحنه قدرت حذف شده اند بنا به دلایل گوناگون و منجمله به خاطر آن که قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ را محکوم نکرده اند، دارای مقبولیتی در ردیف آقای منتظری نبوده و هرگز نخواهند بود. وقتی آقای منتظری پاره شدن عکس خمینی را یک خطای ساده ارزیابی کرد و اعلام نمود که خمینی هم اشتباهاتی داشته است، پس هیچ کس نمی تواند با کرنش در مقابل هیاهوی شکست خورده خامنه ای حاشیه امن ایجاد کند. اگر آقایان موسوی و کربوی واقعا برای آقای منتظری ارزش و اعتبار قایل هستند، باید بلادرنگ کشتار دهه شصت و به ویژه قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ را محکوم کرده و تمام اطلاعات خود در این مورد را به اطلاع مردمی که «مرگ بر اصل ولایت فقیه» را فریاد می زنند برسانند.

## سرمقاله

## تاکتیک کاغذ پاره: روزمرگیهای استبداد پا به گور

منصور امان

بقیه از صفحه ۱

برخی شباهتهای سناریوی عکس خمینی در آتش با ترنند "پارلمان در شعله های آتش" نه تصادفی بلکه، ناگزیر است. کارگردانان در هر دو سو نقطه عزیمت یکسانی داشتند که با کوشش برای یافتن پاسخ به مساله قدرت می توانستند تعریف شود. برای یکی (هیتلر و حزب نازی) چگونگی تصرف تام و تمام آن و برای دیگری (آقای خامنه ای و باند نظامی - امنیتی او) از دست ندادن اش، پایه ی این چاره اندیشی بود. هر دوی آنها به جای استفاده از ظرفیتهای و روابط قانونی موجود، به دسیسه روی آوردند زیرا در آلمان ۱۹۳۳ چارچوب تنظیم مناسبات در بالا و همبسطور با پایین بود و در ایران ۱۳۸۸ بی اعتبار و ناکارا شده است. در همین حال، نقطه اتکای هر دو آنها برای انجام موفقیت آمیز دسیسه شان را ساختارها و ابزارهای قهری تشکیل می داد که در اختیار داشتند و می توانستند برای چیدن گل فضایی که مهیا کرده بودند وارد میدان کنند.

## یکدست شدن

طرح رهبر نازیها به موفقیت انجامید، بیش از همه به این دلیل که طبقه ممتاز سیاسی و اشرافیت اقتصادی آلمان با تمام توان از یکدست شدن قدرت در جمهوری "ضعیف" و ایماز پُشتیبانی می کرد. آنها به هر راهی برای خلاصی از کابوس زیر گرفته شدن توسط طبقه کارگر ناراضی، کمونیستها و سوسیال دموکراتها که روی امواج یک بحران اقتصادی فراگیر به سمت "بالا" به حرکت درآمده بودند، خوش آمد می گفتند.

در مقابل، فقدان فاکتور مزبور تنها یکی از دلایلی است که لوله شدن نقشه باند نظامی - امنیتی ولی فقیه از روی میز را می تواند توضیح بدهد. آیت الله خامنه ای که پس از خیز به سوی یک پایه کردن قدرت، به جای سیر در آسمان هفتم ولایت اکنون خود را سرازیر به درون آتشفشان گدازان یک جنبش اجتماعی می یابد، به گونه واقعی نمی توانست انتظار داشته باشد جرقه یک شوک احساسی، شرایط را به یک ضربت به سود وی تغییر دهد. از سوی دیگر، سیاست مُشت آهنینی که وی می

بایست بی درنگ برای تکمیل این پروژه وارد میدان می کرد، یک تدبیر از پا افتاده و فرسایش یافته است که نزدیک به شش ماه پس از عملیاتی شدن، همچون گرگ زخمی در خیابان رژه می رود در حالی که از هر سو زیر رگبار حمله های تازه قرار دارد. نبود شرطهای لازم برای به راه انداختن یک موج بلند تر سرکوب و سوار شدن بر آن، معرکه کاغذ پاره را هر چیزی جز یک طرح اندیشه شده با هدف کسب نتایج درازمدت و تولید فاکتهای جدید جلوه گر می سازد. نیروی محرکه این تدبیر، فقط می تواند شعار "از این ستون به آن ستون فرج است" باشد. اگر نیک نگریده شده شود، برای آقای خامنه ای امکان دیگری هم جز شرط بندی روی تاس چرخان باقی نمانده است. به راستی نیز او چگونه می تواند از دریچه سیاست ورزی و به طور استراتژیک به صحنه بنگرد هنگامی که کارتهای برنده اش یکی پس از دیگری سوزانده شده اند و آستین خالی است؟ خانه مقوی "قانون و پلیس" او با همه تزیینات داخلی و روکاری بیرونی، پس از تقلب انتخاباتی در برابر توفان اعتراضها و برتنابیدن محصول اش از جا کنده شده است و ساکنانش پرهنه و وحشت زده روانه پیاده رو شده اند تا با معمای هولناک بقا روبرو شوند. در واکنش به این شرایط، آیت الله خامنه ای نه می تواند عقب بنشیند زیرا فقط نقطه آغاز آن را خود می تواند تعیین کند و نه قادر است نیروی مقابل را عقب بنشانند. در این برزخ نه مرگ و نه زندگی، او همچون بندبازی که زمینی زیر پا ندارد، فقط به رشته ی رویدادها آویزان مانده است و انتظار مُعجزه ای را می کشد که تور نجات را برای او پهن کند.

## تاکتیک روی خشت کج اول

تحت این شرایط، آنچه که ولی فقیه سازمان می دهد نبرد نظم دهنده نیست، دست و پا زدن برای بقا است. اگر کسی هنوز آدرس جدید وی در انتهای بُن بست را نمی دانست، اینک با تاکتیک لگدمال کردن آیت الله خمینی، نشانی را به طور مُستقیم از خود او دریافت کرده است. باند نظامی - امنیتی با تبدیل اولین ولی فقیه جمهوری اسلامی به عروسک خیمه شب بازی خود، نشان داد که نه تنها

تصور مُشخصی از نتیجه بازیهای که شروع می کند ندارد بلکه حتی از درک قواعد آنها نیز ناتوان شده است. هیچکس بیشتر از آقای خامنه ای آثار جانگداز شفافیت تلویزیونی را بر تن ندارد. افشاگریهای گماشته ی او در مناظره های انتخاباتی و واکنشهای طرفهای مقابل، نه فقط یک ضربه کاری بر حیثیت رُقا بلکه، بر مجموعه ای که آنها رهبران طراز اول آن به شمار می آمدند، وارد آورد. رختهایی که با فساد، بی کفایتی، دروغگویی، ساختارهای مافیایی، آدمکشی و جُز آن چرکین شده بودند از پستوی نظام به طور مُستقیم در خانه میلیونها بیننده تلویزیونی آویزان گردیدند تا بدترین گمانه های آنها پیرامون دلایل زیست و معاش تحمل ناپذیرشان را تایید کنند. آقای خامنه ای، "نظام" را به مثابه هدفی که خشم و یاس شهروندان می توانست به سمت آن به حرکت در بیاید، نشانه گذاری کرده بود. نمایش تصویر شعله ور پا به زیر پا افکنده شده ی آیت الله خمینی، بر پا کننده "نظام" و تابوی مقدس آن در "صدا و سیما"، یک پرده جدید از نمایش ساختار شکن مُناظره ها است. آقای خامنه ای از همان سوراخی که یکبار گزیده شده بود، حاجت گرفت و سریال اشتباهات مرگبار خود را به یک مورد تازه غنی کرد. در نگاه اول دریافت این امر کمی دشوار به نظر می رسد که چگونه حکومت در گرماکرم جنبش اعتراضی گسترده که آن را با بُزرگترین بحران مشروعیت تاریخ خود روبرو ساخته، به این اندیشه رسیده که تبلیغ سراسری خرد شدن یکی از تکیه گاههای اش می تواند چاره برون رفت از این شرایط باشد. اما هر گاه به پایه زیرین تدبیر مزبور و نیز راه لوله های دیگر باند نظامی - امنیتی ولی فقیه یعنی، اشتباه مُحاسبه استراتژیک در مقطع نمایش انتخابات نگریسته شود، آنگاه پاره های پازل سیاستهای آشفته این باند بر سر جای خود قرار خواهند گرفت. خشت اول را معمار کج نهاده است و از این رو هر آنچه که بر آن بیافزاید، مسیری جز کج رفتن نخواهد داشت. داده های غلط باند ولی فقیه از موقعیت خود و شرایط حقیقی جامعه، آن را با هر بار جمع و تفریق به یک نتیجه گیری غلط تازه اما وخیم تر از قبلی رهنمون می شود. (برای توضیح بیشتر در این باره به

سرمقاله نبرد خلق ۲۸۸، "باز هم اشتباه استراتژیک یک خودکامه دیگر" مراجعه کنید)

## اهداف و نتایج

به گمان باند ولایت، لجن مال کردن آیت الله خمینی که تبلیغات رسمی او را به جایگاه قدسین نشانده است، می توانست شوکی باشد که روی موج آن سازمان دادن اقدامات سرکوبگرانه بیشتر علیه جنبش اجتماعی و نیز چهره های شناخته شده مانند آقایان موسوی، کروبی، رفسنجانی و جُز آنها امکان پذیر می شد. طرف خطاب حکومت، نیروها و گرایشهای خودی بودند که از یک سو در توانایی باند نظامی - امنیتی در سرکوب جنبش اجتماعی به دیده تردید می نگردند و از سوی دیگر، نسبت به موقعیت خویش در قدرت و اراده موتلغان شان به تقسیم آن چه اکنون و به گونه دوچندان در صورت به دست گرفتن یک تنه مهار اوضاع، نگرانی جدی دارند. نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران آرایش مزبور را "گسل در ارکان حاکمیتی" و "گسل مراجع و روحانیت با ولایت فقیه" تعریف کرده است.

با هر تظاهرات مخالفان و مُتقدان و با هر روزی که تدبیر حذف آنها ناکام می ماند، بر تحرک این گروه قدرتمند نیز افزوده می شود. آنها پس از تلاش بی نتیجه برای میانجیگری بین آیت الله خامنه ای و مُعترضان شناخته شده و به سینه زدن مدال تسلیم آنها و از این طریق پُر رنگ کردن نقش خود در ساختار قدرت، به تدریج به سوی جُدا کردن حساب خویش از کسانی که "افراطیها" می نامند، گرایش می یابند. تحرک عسکراولادی، علی لاریجانی، مُحسن رضایی و جُز آنها برای واسطه گری و "آشتی ملی" از این آرایش بر می خیزد، همانطور که استعفای آیت الله جوادی املی از امامت نماز جُمعه قُم، کناره گیری آیت الله امامی کاشانی از جامعه روحانیت مبارز یا پیشنهاد "آتش بس" آیت الله مکارم شیرازی و ریش سفید به گرو دادن آیت الله مهدوی کنی کنش و واکنشهای سرچشمه گرفته از آن است.

معرکه کاغذپاره به این دسته که به طور عمده در طیف راست سُستی یافت می شوند، پیام می داد که جنگ آقای خامنه ای و همدستان نظامی - امنیتی اش با مُعترضان و مُتقدان و خیزش اجتماعی، فقط بر سر حفظ سُلطه و کنترل هرمهای ثروت و قدرت در دستان خود نیست بلکه، آنها برای حفاظت از حکومت دینی تیر می اندازند

بقیه در صفحه ۵

## نسخه های پوچ اقتصادی احمدی نژاد

زینت میرهاشمی

## برخی از مهمترین حرکتهای اعتراضی کارگران و مزدبگیران در آذر ۱۳۸۸

طرح هدفمند کردن یارانه ها که از طرف احمدی نژاد به عنوان یک تغییر و تحول بزرگ در اقتصاد ایران شمار شده است، قبل از اجرایی شدنش، به گسترش فقر دامن زده است. رشد صعودی قیمتها و نیز پایین آمدن قدرت خرید مردم، فقر را بیشتر دامن زده است. کارگران و مزدبگیرانی که ماهها حقوقی دریافت نکرده در شرایط ناپایدار معیشت زندگی قرار دارند. شعارهای عوام فریبانه انتخاباتی احمدی نژاد همراهِ با پخش اسکناسهای ۵۰ تومانی در استقبال کنندگان از وی جز رشد آزمندی جلوه ای دیگر نیافت.

احمدی نژاد قصد دارد با طرح حذف یارانه ها در اجرایی کردن اوامر صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، دست به یک جراحی بزرگ در اقتصاد ایران به نفع سرمایه داران داخلی و سرمایه داران جهانی نئولیبرال بزند. وی در کنفرانس کپنهاک که در ۱۸ دسامبر در رابطه با محیط زیست برگزار شد بار دیگر با حرفهایی پوچ و توخالی، نسخه هایی برای اقتصاد جهان پیچید که هیچ ارزشی ندارد. احمدی نژاد مشتقی حرفهای کلی که در بسته پیشنهادی به کشورهای ۱+۵ ارائه کرده بود را در این کنفرانس تکرار کرد. وی رئیس دولت رژیم است که بیشترین خدمت را به نئولیبرالیسم در ایران کرده است. حکومتی که در آستانه دروازه های ورودی به سازمان جهانی تجارت دست و پا می زند و قبل از ورود رسمی به آن با کم کردن تعرفه روی واردات و آزاد گذاری دست باندهای مافیایی، رانت خواران حکومتی در بخش تجارت، بیشترین فرمانبر این سازمان بوده است.

احمدی نژاد در کنفرانس مطبوعاتی در کپنهاک طی سخن پرانکی خود مدعی شد: «جهان در آستانه تحولات بزرگی است. دورانی به پایان می رسد و دوران جدیدی آغاز می شود.» وی مدعی شد مارکسیسم از دور خارج شده و سرمایه داری هم به پایان رسیده است. لایحه کوتوله سیاسی خود را منجی این تغییر و تحول بزرگ بعد از سرمایه داری با رهبری ولی فقیه اش می داند. رئیس حکومتی که زمین زیر پایش با شعارهای مردم در خیابانهای ایران می لرزد، چنین ادعاهایی می کند. این اظهارات سخیف و بی مایه چیزی جز تمسخر به همراه خود نخواهد داشت. احمدی نژاد در حالی ادعای مدیریت بهبود اقتصادی جهان را می خواهد به عهده بگیرد که ایران از نظر اقتصادی در رده ۲۳ اقتصاد جهانی قرار دارد این جایگاه در سال ۱۳۷۹، در ردیف ۹ بوده است. همچنین سهم ایران در اقتصاد جهانی کمتر از یک درصد است.

جمهوری اسلامی طی سه دهه از حکومتش بیشترین ضربه را به محیط زیست در ایران زده است. طوری که ایران در ردیف ۱۰ کشور اصلی تولید کننده گازهای گلخانه ای قرار داشته و یکی از کشورهای پر سرعت زیادی داشته است. عملکرد رژیم ایران در زمینه محیط زیست، جز تخریب، دستاوردی به همراه نداشته است. دلال منشی سرمایه داران ایرانی و در راس آن دولت، نگاهشان به محیط زیست و طبیعت در بهره بری تا انتها به سود عده ای خاص است همانطور که در استثمار کارگران و مزدبگیران از شیوه های ارتجاعی و عقب افتاده استفاده می کنند.

احمدی نژاد قصد دارد با طرح حذف یارانه ها در اجرایی کردن اوامر صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، دست به یک جراحی بزرگ در اقتصاد ایران به نفع سرمایه داران داخلی و سرمایه داران جهانی نئولیبرال بزند. وی در کنفرانس کپنهاک که در ۱۸ دسامبر در رابطه با محیط زیست برگزار شد بار دیگر با حرفهایی پوچ و توخالی، نسخه هایی برای اقتصاد جهان پیچید که هیچ ارزشی ندارد. احمدی نژاد مشتقی حرفهای کلی که در بسته پیشنهادی به کشورهای ۱+۵ ارائه کرده بود را در این کنفرانس تکرار کرد. وی رئیس دولت رژیم است که بیشترین خدمت را به نئولیبرالیسم در ایران کرده است. حکومتی که در آستانه دروازه های ورودی به سازمان جهانی تجارت دست و پا می زند و قبل از ورود رسمی به آن با کم کردن تعرفه روی واردات و آزاد گذاری دست باندهای مافیایی، رانت خواران حکومتی در بخش تجارت، بیشترین فرمانبر این سازمان بوده است.

احمدی نژاد در راس هیأتی از گماشتگان در کنفرانس محیط زیست در کپنهاک شرکت کرد. این پاسدار جنگجو، برای استفاده از تریبون و دادن توصیه و نصیحت به دیگران هیچ فرصتی را از دست نداده و علیرغم نفرتی جهانی که از وی وجود دارد، حرفهای پوچ خود را تکرار می کند. شیوه ای که تا کنون وی در روابط بین المللی به کار گرفته هیچ گونه مشروعیتی برای او به همراه نیاورده است. به ویژه در شرایط کنونی، ماهیت وی به عنوان یک دیکتاتور و کوتوله سیاسی در اکثریت رسانه های جهان توسط جنبش مردمی به تصویر کشیده شده است.

تعداد آنها حدود ۳۶۰ نفر است؛ پس از گذشت سه سال هنوز حقوق و مطالبات مربوط به سنوات خدمت خود را دریافت نکرده اند.

\*جمعی از کارگران کارخانه صنایع مخابراتی راه دور ایران (ITI) صبح دوشنبه ۹ آذر ۱۳۸۸ به منظور پیگیری خواسته های خود برای چندمین بار در مقابل استانداری فارس تجمع کردند. به گزارش خبرگزاری دولتی کارایران، هدف از این تجمع پیگیری ۱۱ ماه مطالبات معوقه و مشخص شدن وضع کارخانه است.

همچنین خبرگزاری دولتی مهر روز چهارشنبه ۱۱ آذر ۱۳۸۸ اعلام کرد که کارگران این کارخانه در ادامه اعتراض خود روز چهارشنبه بازم مقابل استانداری فارس در شیراز تجمع کردند.

کارخانه مخابراتی راه دور ایران یکی از مراکز صنعتی قدیمی شیراز به شمار می رود که پیش از این پروژه های بزرگی را در سطح کشور به اجرا در آورده است. یکی از این پروژه ها کارت هوشمند سوخت است.

درماه های اخیر این چندمین بار است که کارگران صنایع مخابراتی راه دور ایران در اعتراض به تعطیلی کارخانه و دریافت نکردن مطالبات خود در مقابل استانداری تجمع می کنند.

\*کارگران شرکت ایران خودرو به سیاست تغییر ساعت کاری این شرکت اعتراض کردند. به گزارش روز پنجشنبه ۱۲ آذر ۱۳۸۸ سایت خودروکار تصمیم مدیریت ایران خودرو برای تغییر ساعت کار و فشار بیشتر برای کارگران به خصوص در سالنهای تولیدی با اعتراض شدید و یکپارچه کارگران به شکست انجامید

\*شماری از کارگران رفتگر شهرداری منطقه ۵ کرج روز پنجشنبه ۱۲ آذر در اعتراض به اخراج خود دست به تجمع زدند.

به گزارش روز جمعه ۱۳ آذر ایرنا (خبرگزاری رسمی دولت)، کارگران معترض که تعدادشان حدود ۵۰ نفر بود خواستار بازگشت به کار خود بودند.

میر حیدر موسوی یکی از کارگران معترض به خبرنگار ایرنا گفت: «چندین سال است که در این شهرداری به صورت قراردادی مشغول کار هستیم و هر بار با تغییر کارفرما مشکلاتی را برای ما ایجاد می کنند.»

\*به گزارش روز یکشنبه ۱۵ آذر ۱۳۸۸ سایت ۷ تپه، دبیر کل کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری (آی تی یو سی) و دبیر کل اتحادیه مواد غذایی طی نامه ای شکایت خود از دولت ایران را به خوان ساومویا (مسئول هماهنگی سازمان جهانی کار) اعلام کردند.

بقیه در صفحه ۵

\*روز دوشنبه ۲ آذر ۱۳۸۸ کارگران واحد نساجی مازندران به دلیل عدم دریافت حقوق اقدام به برگزاری تجمع در مقابل این شرکت کردند. به گزارش خبرگزاری دولتی فارس، کارخانه نساجی مازندران دارای ۹۰۰ تن کارگر است. مدیران این شرکت تهدید کردند در صورت ادامه اعتراضات کارگران قراردادی این شرکت اخراج می شوند.

\*به دنبال کارشکنی سازمان تامین اجتماعی استان کردستان برای بازنشسته کردن ۱۶ کارگر قدیمی شرکت شاهو، این کارگران روز نهم آذر ۱۳۸۸ با مراجعه به سازمان تامین اجتماعی در تهران، اعتراض خود را به عملکرد سازمان تامین اجتماعی استان کردستان اعلام کردند.

به گزارش روز سه شنبه ۱۰ آذر ۱۳۸۸ آژانس ایران خبر به دنبال تغییر ساختار در کارخانه شاهو و تبدیل آن به کارخانه تولید نوشابه (ایستک) که از اول تیر ۱۳۸۸ با نام کارخانه خورشید زیربار فعالیت تولیدی خود را شروع کرده است شرایط کار کارگران در این کارخانه به شدت سخت شده و کارگران این کارخانه در طول تابستان مجبور به کار تا ۱۶ ساعت در روز بوده اند و طبق قراردادی که کارفرما با این کارگران منعقد کرده است آنان متعهد شده اند هر زمان که تولید بود کار کنند و هر زمان که نیازی به تولید نبود بدون دریافت دستمزد کار را تعطیل کنند.

\*به دنبال عدم پرداخت مطالبات معوقه سنوات خدمت کارگران بازنشسته کارخانه پارسیلون، روز سه شنبه ۱۰ آذر کارگران این واحد تولیدی تجمع اعتراضی در مقابل استانداری لرستان برگزار کردند.

به گزارش آژانس ایران خبر از سال ۸۲ تاکنون دو گروه از کارگران پارسیلون بازنشسته شده اند که گروه اول پیش از این که کارخانه به بخش خصوصی واگذار شود؛ مطالبات و حقوق سنوات خدمتی خود را دریافت کردند. با واگذاری کارخانه به بخش خصوصی؛ گروه دوم که

## سرمقاله ...

## برخی از مهمترین حرکت‌های اعتراضی

## کارگران و مزدبگیران در آذر ۱۳۸۸

بقیه از صفحه ۴

## ابتکار حکومت،

## سلاحی علیه خود

## تاکتیک کاغذ پاره: روزمرگیهای

## استبداد پا به گور

بقیه از صفحه ۳

و چماق می کشند. این یک یادآوری نسبت به موقعیت فرادستی است که مناسبات موجود، دستگاه روحانیت را از آن برخوردار کرده است و به گفته باند ولایت اکنون با لگدمال شدن عکس نماد حکومت روحانیون، آیت الله خمینی و شعار "جمهوری ایرانی" در حال از دست رفتن است. بنابراین، اگر آنها مایل به حفظ منافع خود هستند، باید زیر تصفیه قهری در این دستگاه و حذف اعضای مانند آیت الله ها منتظری، رفسنجانی، صانعی، دستغیب، خجست الاسلام کروی و افراد وابسته به "جامعه روحانیون مبارز" و "مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم" را مهر بگذارند.

همچون مقطع یکدست سازی، باند ولایت در این جا نیز محاسبات خود را بدون وارد کردن فاکتور "پایین"، جمع و تفریق کرده بود. حکومت از درک این واقعیت که اگرچه با تزلزل متحدانش محصول فشار مقاومت ناپذیر جنبش اجتماعی و شکل گیری موازنه جدید قدرت زیر نگاه نگران آنها است، ناتوان مانده است. تداوم و گسترش اعتراضها، شک آنان نسبت به قدرت و کارایی تدبیرهای "زهر" و مجموعه اش را به چندان یقین سختی بدل ساخته است که تاکتیک عوامفریبانه ای از جنس کاغذپاره به دشواری می تواند آن را قلقلک داده تحت تاثیر خود بگیرد. آنچه که نماینده آقای خامنه ای در سپاه پاسداران "گسل" نامیده است، در حقیقت تقویت این ذهنیت در "ارکان حاکمیتی" و "مراجع و روحانیت" است که الزاما راه حل‌های آقای خامنه ای و دوستان، بهترین روش حفظ منافع آنها نیست.

از این رو، کوره ی جنجال مزبور با وجود استفاده از آنتیکهای "نظام" به جای هیزم، سرد و بی نفس باقی ماند و گرد خویش جز نزدیکان آقای خامنه ای و مستخدمان وی، کسی را به جست و خیز بر نیانگیخت. تغییر ریل دسته ی معرکه گیری در میانه راه از تشدید سرکوب به باج گیری و طلبکاری، سر زار رفتن تدبیر اصلی را جار می زند. مبتکران با دستپاچگی، عقب نشینی از حاصل کار خود را سازمان می دهند و وانمود می کنند به ابراز همدردی طعمه های خود با نگرانیهای ساختگی شان راضی شده اند. آنها در همان حال که به سختی مشغول بیرون آوردن دم خویش از تله امنیتی خود نهاده هستند، دام سیاسی پهن می کنند و برای درگیر ساختن مخالفان و معترضان به سوژه های بیپهوده ای مانند "روزه خواری" و "سیگار کشیدن" در "روز قدس"، دانه پاشیده و توبه می طلبند.

... نازبها، نماد دموکراسی پارلمانی، "رایشستاگ" را به آتش کشیدند تا پایان این نظم سیاسی را اعلام کنند و دیکتاتوری غریبان را جایگزین آن سازند. باند نظامی - امنیتی ولی فقیه با آتش زدن نماد حکومت دینی، بدون آنکه قادر باشد روابطی را به جای آن حاکم گرداند، فقط تنور پایان اصل ولایت فقیه و استبداد مذهبی را گر انداخته است.

لیلا جدیدی

فتیله نظرپردازی بر سر حيله تازه "به آتش کشیدن عکس خمینی" که با هدف تحریک نیروهای رژیم و تهدید بیشتر معترضین صورت گرفته، همچنان در حال بالا کشیده شدن است. اما از سوی دیگر، روز دانشجو همانطور که پیش از ۱۶ آذر پر شور طرح ریزی می شد، پس از آن هم با تجمع دانشجویان در پردیس مرکزی دانشگاه تهران و تعطیلی کلاسها ادامه دارد و مردم نیز برای حمایت از حقوق فرزندان و هم‌زمان دانشجوی خود بدانها می پیوندند.

این روزها همه به ظاهر گرد موضوع سوخته شدن عکس خمینی جمع شده اند. در این تجمع اما بیش از هر زمانی تضادها و اختلاف نظرها بیرون زده اند. اینکه این اقدام زمینه سازی برای دستگیری احتمالی آقای موسوی طرح ریزی شده، بر کسی پوشیده نیست. با این همه برخی برای سفید کردن تشدید سرکوب، دست به دوختن زمین به آسمان زده اند. نتیجه این امر تنها به رسوایی هر چه بیشتر طراحان آن ختم می شود.

برای نمونه، فیلم به آتش کشیدن عکس خمینی است که فیلمبرداران صدا و سیما فقط از دست و پای کسانی که عکس خمینی را به آتش کشیده اند، گرفته است. تلویزیون دولتی تا به حال هم عنوان نکرده است فیلم را کسان دیگری تهیه کرده اند.

حکومت تا کنون حاضر به برداشتن گامی به عقب نشده اما از آنجایی که سر جای خود نیز نمی تواند متوقف بماند، ناچار است ابتکار برداشتن گام به جلو و اقدامی کاری را داشته باشد.

اما طراحان بی استعداد از آنجا که تلاش می کنند صدای مردم را ناشنیده بگیرند، دست به خطاهای بزرگ و جبران ناپذیری می زنند که تبدیل به سلاحی علیه خود آنها شده است

فراسوی خبر ۲۳ آذر

در این نامه نسبت به زندانی بودن غیر قانونی فعالان کارگری هفت تپه آقایان علی نجاتی، فریدون نیکوفر، قربان علیپور، محمد حیدری مهر و جلیل احمدی اعتراض شده و خواهان آزادی آنها شدند.

\* چهار نفر از کارگران معدن ۵۰۰ نفری هجنگ از معادن ذغال سنگ کرمان سه شنبه شب ۱۷ آذر ۱۳۸۸ در اثر گازگرفتگی ناشی از عدم رعایت اصول ایمنی معدن هجنگ راور کرمان جان خود را از دست دادند.

به گزارش خبرگزاری دولتی کار(ایلنا)، این رویداد در حالی اتفاق می افتد که هفته قبل نیز در معدن پابدانا که نزدیک به هزار نفر کارگر در واحدهای مختلف آن مشغول به کارند دو نفر از کارگران کشته و مجروح شدند.

\* در پی عدم احقاق پنج سال حقوق معوقه کارگران شرکت کف کار رشت، کارگران این شرکت روز پنجشنبه ۱۹ آذر در مقابل استانداری گیلان تجمع کردند.

به گزارش خبرگزاری دولتی فارس دلیل تجمع مکرر کارگران کف کار رشت مقابل استانداری گیلان، عمل نکردن مسئولان به وعده‌های خود است.

علیرضا جزایری سرمایه‌گذار اهوازی این کارخانه می‌خواهد به بهانه راه‌اندازی کارخانه مبلغ دو میلیارد تومان وام بگیرد در حالی که قبلاً نیز یک میلیارد و ۶۰۰ میلیون تومان وام گرفته بود اما حقوق کارگران پرداخت نشد.

به گفته یکی از کارگران رئیس سازمان صنایع و معادن استان به حرف‌های کارگران توجه ندارد و استاندار گیلان نیز حاضر نیست با کارگران به گفتگو بنشیند.

\* کارگران کارخانه «آونگان» اراک، روز دوشنبه ۲۳ آذر ۱۳۸۸ برای چندمین بار برای کسب حقوق و مطالبات

عقب افتاده خود، به نشانه اعتراض در مقابل فرمانداری اراک تجمع کردند.

به گزارش خبرگزاری دولتی کار(ایلنا)، فرماندار اراک با حضور در جمع کارگران در نمازخانه فرمانداری تحویل کارخانه به مدیریت جدید را بدون برنامه‌ریزی عنوان کرد و گفت: آونگان از جمله شرکت‌های صنعتی با سوددهی بالا در استان است چرا باید به وضعیتی برسد که بازنشستگان شرکت برای گرفتن سنوات خود اموال شرکت را مصادره کرده و یا کارگران برای مطالبات ۵ ماهه خود در خیابان تحصن کنند.

سهام شرکت آونگان پس از بحث خصوصی سازی و اجرای اصل ۴۴ توسط مجتبی جعفری خریداری شد.

قبلاً نیز کارگران این واحد بزرگ چندین بار دست به تحصن و اعتراض زده بودند که تعدادی از کارگران توسط نیروهای سرکوبگر رژیم دستگیر شده بودند.

شرکت آونگان اراک بزرگترین سازنده برج‌های انتقال نیرو و مخابراتی است.

\* روز شنبه ۲۸ آذر کارگران شهرک صنعتی فولاد و مجتمع فولاد آلیاژی ملایر در اعتراض به عدم همکاری بانک تجارت این شهرستان در پرداخت بدهی شرکت، مقابل فرمانداری و بانک تجارت ملایر تجمع کردند.

به گزارش خبرگزاری دولتی کار(ایلنا)، مدیرعامل شرکت فولاد آلیاژی ملایر در پاسخ به علت تجمع کارگران گفت: عدم همکاری بانک در پرداخت به موقع طلب این شرکت و تعویق چند ماهه حقوق کارگران دلیل نارضایتی و تجمع بوده است.

در شهرک صنعتی فولاد و مجتمع فولاد آلیاژی ملایر ۴۵۰ کارگر مشغول به کار هستند.

**سرکوب، آزار، پرونده سازی، دستگیری، شکنجه و محاکمه فعالان کارگری در ایران را به شدت محکوم می کنیم.**

## جنبش اجتماعی، کنش و واکنشها

جعفر پویه

جنبش اجتماعی مردم، پر قدرت و تنومند در میانه میدان ایستاده است، با استواری در مقابل قدرت ولایت مطلقه فقیه پایداری کرده و موفق شده تا برتری خود را بر ابواب جمعی آن به اثبات برساند. جنبش با محاسبات درست، روزهای خاصی که نشانه گذاری می کند را از آن خود می گرداند و پس از وارد کردن ضربه کاری عقب می نشیند. در روز جمعه ۲۷ آذر که گماشتگان استبداد قصد میدان داری داشتند، خانه نشین شد و میدان را واگذار کرد تا در یوزگان مواجب بگیر خود را مضحکه عام و خاص کنند. بر افزایش بیرق عکس پاره پاره خمینی نه تنها دردی از آنها دوا نکرد بلکه، باعث یک آبرو ریزی تمام عیار برای آنان شد. کم شمار بودن کسانی که به ندای سیدعلی خامنه ای پاسخ مثبت دادند آنچنان حکومت را مات کرد که دم و دستگاه تبلیغاتی آن، معروف به صدا و سیما نیز نتوانست با دوربینهای حرفه ای و وسایل مونتاز خود کاری از پیش ببرد. خبرگزاریهای حکومتی نیز تنها به مخابره پرتوه هایی از شرکت کنندگان بسنده کردند تا با پر کردن صفحات خود از چهره ها، نمایش قدرت ولی فقیه را به پوچی کامل برسانند. این از تیز هوشی جنبش است که سرکوبگران را به میانه میدان می کشاند و در عمل کار را به یک رفراندوم اعلام نشده تبدیل می کند. نمایش سیاهی لشگرهای حمل شده از اقصا نقاط کشور با اتوبوسهای اجاره ای و دولتی با وعده چند تومانی از محل مداخل مقام ولایت بیش از این که یک میتینگ حزبی باشد، عرصه ظهور لشکر شکست خورده ای را به نمایش گذاشت که شرکت کنندگان در آن به امید پایان یافتن این مضحکه یک چشم به عقربه ساعت داشتند و چشمی دیگر به روزه فرار تا مگر خود را از مهلکه نجات دهند. این گونه بود که در کُر گریهای بیت رهبر و دم و دستگاه امنیتی - نظامی با عریبه های بدمستانه ای که وعده جویدن خرخره و اعدام و بگیر و ببند دیگران را در بوق کرده بودند، سر به زیر و پشیمان از خود کرده به لانه هایشان باز گشتند تا این آبرو ریزی را چاره اندیشی کنند. اما ناگفته پیداست آنچه بیش از همه در این بین عیان شد، ناچیز بودن استعداد مقام ولایت برای بسیج توده ها در زیر بیرقهای مصنوعی و مهندسی شده بود. به روشنی آشکار شد که اگر این نمایش

را به یک رفراندوم اعلام نشده تعبیر کنیم، دار و دسته نظامی - امنیتیها به سرکردگی علی خامنه ای بازنده آن شدند و نتوانستند به نتیجه ای که انتظار داشتند دست یابند و در عمل جنبش اجتماعی در کم شمارترین روزهای به میدان آمدن خود از نظر تعداد بر آنها می چربد و بسا پر شمار تر ظاهر شده است.

این موفقیتها بسیار چشمگیرند و باید به همه آنهاهی که دست اندرکار هستند خسته نباشید گفت و از آنان تجلیل کرد. اما اگر از زاویه دیگری به این اتفاقات نگاه کنیم و باب نقد را برای دیدن کم و کسری کار باز کنیم، آنگاه مسایل دیگری نیز هست که می شود گفت و به آنها اشاره کرد. اگر چه جنبش این روزها گرم و قدرتمند در میانه میدان حضور دارد و به خوبی توانمندیهای خود را به نمایش می گذارد اما چگونگی این حضور نیز مهم است. این که مدتهاست حضور جنبش حضور سلیبی و واکنشی است بر همگان واضح است. مدتهاست که جنبش در میدان حضور دارد، هر بار نیز با قدرت توانسته است علیه ستمگری استبداد حاکم افشاگری کند و با شعارهایی بسیار زیبا به نفی آن بپردازد، به خوبی راس رژیم یعنی، ولی فقیه آن را زیر ضرب گرفته و به قول معروف، آن را سکه یک پول کرده است. جنبش این خط قرمز پر رنگ رژیم را به خوبی درنور دید و مقامی که کسی جرأت ایما و اشاره به آن را نیز نداشت، این اوج به زیر کشید و در زیر پای خود لگد مال کرد. دروغ و دغل حاکمان تبهکار را برملا کرد و آنها را رسوای خاص و عام گرداند. شکنجه گاهها را عیان کرد، شکنجه های قرون وسطایی را فاش ساخت، قتل زندانیان سیاسی در زیر شکنجه را اثبات کرد و تجاوز جنسی به زندانیان سیاسی را افشا کرد. هر کدام از اینها کاری است کارستان که به همت شجاعت و دلیری زنان و مردان آزادیخواه حاضر در میدان انجام گرفت. از سوی دیگر، وجه واکنشی آن نیز باعث شد تا دسیسه های رنگارنگ مراکز توطیه رژیم را بر ضد خود تبدیل کند و با برخوردی به موقع آنها را در انجام برنامه های خود ناکام بگذارد. یکی از دستاوردهای این تاکتیک، بی روحیه شدن نیروهای سرکوب و توطئه گر است. آنها وقتی که خود را در برابر جوانان حاضر در میدان ناچیز می بینند، آنها وقتی در مقابل دختران شجاعی که رهبری جمعیت را در

جنبش خود را رهبر می دانند و یا بخشی از مردم حاضر در میدان به آنان به چشم رهبر می نگرند، با این گذشته خونین و دهشتناک تعیین تکلیف نکرده اند. همین بلاتکلیفی باعث نشستن بین دو صندلی می شود و آنان با در نظر گرفتن جهت وزش باد هر دم می توانند به طرفی میل کنند. از سوی دیگر، هم اینان به وجود آمدن یک توافق جمعی و شکل گیری یک پلاتفرم را مخل حضور خود می دانند و جنبش را همچون نیروی فشاری تعریف می کنند که باید حاکمیت را در تنگنا قرار دهد و فرصتی به وجود آورد تا آنان به گفتگو بپردازند و حرف خود را پیش ببرند. این که آنان در صورت پیش آمدن چنین فرصتهایی چه خواهند گفت، بازگشت می کند به نظریات خود آنها و دیدشان نسبت به رژیم و شکل حکومت. در این گونه مواقع نظر مردم چندان مدون نیست تا آن رهبران خود خوانده و یا برگزیده را وادار به گفتگو بر روی خواسته های از قبل توافق شده کند. به دلیل هم این عدم وجود خواسته های مدون، آنان دست خود را باز می بینند تا هرآنچه خود می خواهند را انجام دهند. بنابراین برای جلوگیری از این چنین اتفاقی باید دست به کار شد و از هم اکنون تکلیف خود را با آنان مشخص کرد. اینکار می تواند در ادامه از پراکنده کاری و یا اشتباهات اساسی جلوگیری کند.

در صورت به وقوع پیوستن چنین حالتی مشخص می شود که دموکراسی با وجود ولایت فقیه امکان پذیر نیست. برای حذف چنین موقعیتی از قانون اساسی باید به نفی تام و تمام آن پرداخت. آن وقت دیگر نمی توان بیرق خمینی علم کرد و برای عقب راندن رژیم به زیر آن خزید. تقدس زدایی نه از شخصیتها بلکه از کل رژیم باید شروع شود که در ادبیات پایوران اش از کلمه مقدس برای بیان آن استفاده می کنند. بارها می شنویم که آنان "نظام مقدس جمهوری اسلامی" را به کار می برند. نظامی که برای خود تقدس قایل است، نقدپذیر نیست. نمی شود در کار آن چون و چرا کرد و از پایوران آن درخواست پاسخگویی داشت. اگر میلیاردها دلار پول نفت گم و به خزانه کشور واریز نشده و احمدی نژاد حاضر به پاسخگویی در این باره نیست و کسی هم نمی تواند او را وادار به این کار کند، علت آن تنها نوجه و گماشته رهبر بودن او نیست، این ساز و کار نظام مقدس است که امکان چون و چرا را از مردم سلب کرده و برای پایوران خود مقام الوهیت قایل می شود. به همین دلیل باید نشانه گیری را درست انجام داد و برای وارد شدن به ابتدایی ترین خواسته مردم که همانا دولت پاسخگوست. این تقدس را از نظام زدود و آن را تبدیل به سیستمی زمینی کرد که در برابر نهادهای همسو مجبور به پاسخگویی باشد.

پلاتفرم و برنامه قادر است از حرکات واکنشی که می تواند منجر به خریدن زیر عکس خمینی نیز شود، جلوگیری کند. زیرا

بقیه در صفحه ۷

## جنبش اجتماعی، کنش و واکنشها

بقیه از صفحه ۶

در آن صورت بسیاری از ناگفته‌ها که همچنان بسیاری آگاهانه در مورد آن سکوت می‌کنند، گفته خواهد شد و با آن تعیین تکلیف شده است.

اگر شعارها، خواسته‌های جمع بیان کننده را بیان می‌کند، آن وقت هر شعاری نمی‌تواند در حالتهای مختلف به ویژه اجتماعات تحریک شده، خود را بر جمع تحمیل کند و کار را به جایی بکشاند که برای توجیه آن نیاز باشد که ساعتها بحث و جدل انجام پذیرد. به بیان دیگر، حيله گری و توطئه‌های مراکز متفاوت مهندسی افکار عمومی رژیم دیگر نمی‌تواند با یک برنامه از پیش مشخص شده، جمع را به موضعگیری در مورد چیزهایی وادار کند که در نهایت خود او می‌خواهد که از این موضعگیریه‌ها استفاده ببرد.

برای نمونه می‌توان به شخصیت آقای منتظری اشاره کرد. او که یکی از بلند مرتبه‌ترین روحانیان تا کنونی در کشور بود، زمانی که با قدرت چند قدمی بیشتر فاصله نداشت علیه جنایت و سياهکاری خمینی قد علم کرد و بیان حقیقت را به موقعیت حکومتی ترجیح داد. او زمانی در برابر خمینی علم مخالفت برافراشت که در مخيله بسیاری حتا نام بردن از خمینی بدون پسوند و پیشوند نمی‌گنجید. او در اوج قدرت خمینی به قتل عام زندانیان سیاسی اعتراض کرد، از تجاوز به دختران زندانی پرده برداشت و محاکمه‌های چند دقیقه‌ای را قتل نفس دانست و به خمینی پرخاش کرد: "عوامل شما روی ساواک شاه را سفید کردند." این شهامت و رُک گوئی، این اعتماد به نفس و صداقت در دفاع از اعتقادات شخصی نمونه بارز و قابل اتکا برای آنانی است که این روزها با دلیل و بی دلیل التجا به خمینی می‌برند و از او مثال می‌آورند.

باز در روزهای علم کردن توطیه عکس خمینی این منتظری است که بار دیگر با موضعگیری درست به پا می‌خیزد و بر خلاف دانشجویانی که خود باید نمونه روشنی از تیز بینی باشند، می‌گوید: "خمینی معصوم نبود و خودش نیز چنین ادعای نداشت." این یعنی که پاره کردن عکس او جرم نیست و نمی‌تواند ارزش این را داشته باشد که عده بسیاری آن را سر دست بگیرند و بار دیگر مرده او را رهبر خود کنند، هر چند دستگاه امنیتی نیز توطیه‌گری نکرده باشد. کسانی مثل کروبی و میرحسین موسوی که

یک خط در میان خمینی خمینی می‌کنند نیز باید تعیین تکلیف کنند. باید مشخص شود که اگر با منتظری مخالفند، چرا در مراسم تشییع جنازه او که مورد احترام مردم به دلیل شجاعت اش در بیان جنایتکاری خمینی بود شرکت می‌کنند. آنها خود سالها علیه منتظری موضعگیری کرده اند و به او ناسزا گفتند زیرا او تبهکاری خمینی را فاش می‌کرد. حال آن کسی که باید پاسخگو باشد باید به جنبش نیز توضیح دهد که جایگاه او در این میانه کجاست؟

"با گرگ دنبه خوردن و با چوپان گریه کردن" در مبارزه برای آزادی و دموکراسی که به زیر کشیدن رژیم ولایت فقیه معنی می‌دهد، جایی ندارد. یا قتل عام صورت گرفته، هزاران زن و مرد، دختر و پسر مورد شدیدترین شکنجه‌ها و تجاوزات قرار گرفته و به چوبه دار سپرده شده اند یا نه؟ اگر بنا باشد که این گونه اتفاقات تکرار نشود، آنانی که این روزها خود را رهبر جنبش اجتماعی می‌دانند درباره این اتفاقات چه می‌گویند؟ چرا سکوت کرده اند و حرفی به زبان نمی‌آورند؟

اگر آن را تایید می‌کنند - همچنان که در گذشته کرده اند - پس در تشییع جنازه منتظری که به همین جرم مغضوب خمینی شد چه می‌کنند؟ اگر آن را می‌پذیرند چرا از منتظری که تا آخرین روزهای عمر بر مواضع خویش پافشاری کرد، بخشش نخواستند و با او همراهی نکردند؟ نمی‌شود که هر جایی که مردم هستند و از بزرگان و افراد مورد اعتماد و احترام خود تجلیل می‌کنند آنان نیز حضور داشته باشند بدون این که بگویند آیا این کسان مورد احترام عملی آنان نیز هستند یا نه؟

به زبان دیگر، باید با جنایتکاری همچون خمینی تعیین تکلیف کنند. شاید بعضی از پرسشها تند باشد، شاید بسیاری بگویند حالا وقت این حرفها نیست، شاید بسیاری خرده گیری کنند و به عمد بخواهند موضوع همچنان مسکوت باقی بماند. آن وقت همین افراد باید بگویند که با جمع شدن زیر عکس خمینی بدون توجه به آن همه جنایت و آدمکشی، آن همه حق کشی و نابود سازی چگونه باید برخورد کرد؟

این نتیجه توضیح ندادن بسیاری از ناگفته‌هاست. این نتیجه عدم وجود یک پلاتفرم مشخص است. می‌گویم "پلاتفرم" چون به گونه‌گونی جمعهای دخالتگر در جنبش توجیه

دارم، چون به رنگارنگی این جمعی که هر روز در خیابانها حاضر می‌شود و با پرداخت نهایی سنگین کمر استبداد خمینی ساخته را شکسته است باور دارم. بنابراین اگر توافقی باید باشد، باید با توجه به این گونه‌گونی جمع نوشته شده باشد، باید سرجمع خواسته‌های این مردمی که در زیر چکمه بی رحم ترین استبداد قرن قد علم کرده است باشد، باید خواسته‌های آنان را فرموله کند و نگذارد که با بهای به این سنگینی، جنبش از مرحله ای عبور کند و پس از طی مسافتی طولانی بار دیگر به جای اولیه خود باز گردد.

مورد دیگر رادیکالیسم جنبش است. تا که حرف رادیکال شدن جنبش به میان می‌آید، به مجرد این که کسی از رادیکالیسم مسلط بر جنبش سخنی به زبان می‌آورد، کسانی آگاهانه آن را به خونریزی، آدمکشی، ترور، تخریبگری و هرج و مرج و آتش افروزی تعبیر می‌کنند. اینان دانسته سعی دارند با به میان کشیدن این گونه تعبیرات، جامعه را از بحث پیرامون رادیکالیسم منحرف کنند. دلیل آنهم بسیار روشن است زیرا با برخورد درست با این مقوله و توضیح و تعبیر آن می‌شود به بسیاری از انحرافات فایق آمد. آنها می‌دانند که عبور جنبش از یک مرحله به مرحله بعد از رادیکال شدن آن می‌گویند. به عنوان مثال، اگر خواسته اولیه جنبش پس گرفتن رای دزدیده شده بود، این موضوع دیری نپایید و جمع حاضر در خیابان متوجه می‌شود که با بودن ولی فقیه و اهرم قدرت بلامنازع او نمی‌توان هیچ انتخابات دموکراتیکی برگزار کرد. یعنی، اگر ولی فقیه به فرض محال بپذیرد که انتخابات را تجدید کند، باز همین آش است و همین کاسه! پس جنبش آن چیزی که باعث به وجود آمدن این موقعیت می‌شود را به زیر ضرب می‌گیرد و حمله خود را متوجه آن می‌کند. معنای رادیکال شدن جنبش این است، عبور از یک مرحله به مرحله ای دیگر. حال آنانی که توقع دارند تا بر دوش جمع به میدان آمده بار دیگر به مسند ریاست جمهوری برسند و از دست ولی فقیه حکم ریاست جمهوری خود را دریافت دارند، با این موضوع به کلی مخالفند. آنها همچون جن از بسم الله، از رادیکالیسم می‌ترسند و به همین دلیل آن را به خون ریزی، قتل و کشتار و ترور و... تقلیل می‌دهند تا از آن جلوگیری کنند. زیرا با توجه به همین رادیکالیسم دیگر

نمی‌شود یک خط در میان زیر عبای خمینی خزید و با نوشتن بیانیتهای پر سوز و گداز به او التجا برد و مثال از او آورد. عبور از یک مرحله برای آنانی خطرناک است که همچون اسب عساری جمع مردم را به دور یک محور می‌چرخانند. برای آنها جنبش پیشرو که به این معنا رادیکال است، همچون سمی است که از آن پرهیز دارند. بی دلیل نیست که با هوچی گیری و کولی بازی هر اتفاق نامربوطی را به رادیکال بودن نسبت می‌دهند. دسته و جوخه‌های ترور و سرکوبگر رژیم را رادیکالهای درون رژیم می‌نامند و در عمل خاک در چشم دیگران می‌پاشند. باید با این تعاریف من درآوردی با قاطعیت مبارزه کرد. باید با آنانی که از بلندگوهای ریز و درشتی که در اختیار دارند رادیکالیسم را به معانی نامربوط تعبیر می‌کنند مرز بندی کرد و سرجای خود نشاند. این گونه است که می‌شود برداشت درستی از رادیکالیسم داشت و عاقلانه با جنبش برخورد کرد و اجازه بازگشت به عقب و یا درجا زدن به آن را نداد تا نیروی زنان و مردان شجاعی که به بهای بسیار پر ارزشی در میدان مصرف می‌شود به هدر نرود و یا منحرف نشود. پیشرو و مدرن بودن جنبش مردم به رادیکالیسم آن است. برخورد درست با مقولات و تسلط داشتن در بیان آنها و حاکم گرداندن آن بر روح عمومی جنبش می‌تواند جلو پراکنده کاری، هرز رفتن نیرو و یا واکنشهای نابجا را بگیرد.

جنبش امروزی مردان و زنان شجاعی که در میانه میدان قد علم کرده اند و بر خواسته خود که همانا آزادی و دموکراسی می‌باشد پافشاری می‌کنند، پیشرو است. این پیشرو بودن به زبانی دیگر رادیکالیسم معنی می‌دهد زیرا درجا نمی‌زند و رو به جلو دارد، از مراحل مختلف عبور می‌کند و سعی دارد تا در بالندگی خود به آن حد از رشد برسد تا بتواند نظامی را که می‌خواهد، پی افکند. به لیبرالهای نو و آنانی که معانی مقولات را از دیدگاه نو - لیبرالها معنا می‌کنند و برایشان آن چیزیهایی مهم است که در بازار روز خریدار دارد، باید با تاکید فهماند که در عرصه عمل اجتماعی تعاریف من درآوردی پست مدرنهای بی عمل تنها می‌تواند کاغذ سیاه کند و در رد و یا تایید قدرت سیاسی به معنای بازار که با رشد مصرف و سیاستهای بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در ارتباط است، غزل سرای کند. و گر نه آن چیزی که این روزها برای مردم ایران مهم است و سعی دارند تا به آن دسترسی پیدا کنند، جابجا کردن رژیم ولایت فقیه با یک سیستم دموکراتیک است نه چانه زدن با قدرت حاکم برای توافق بر سر این یا آن حداقلهایی که هیچ وقت نتوانسته است رفورم معنی نمی‌دهد و باز تولید خشونت حاکم است: آن چیزی که بیش از سی سال است که مردم ایران تجربه کرده اند. در آینده به این موضوع بیشتر خواهیم پرداخت.

## جهان در آینه مرور

## تئوری "بیشماران" و مباحث گرد آن \* (۲)

لیلا جدیدی

می کوشیدند از ورود کمونیستها به حوزه قدرت جلوگیری کنند. فاشیستها، دست به اقدامات تروریستی هولناک متعددی زدند و با استفاده از ابزارهای تبلیغاتی خود مسئولیت آن را به گردن گروههای چپ انداختند. در پایان این دوران سیاه، در سال ۱۹۷۹ نگرى همراه با شصت روشنفکر دیگر دستگیر شد. از آن زمان تا روز بیست و پنجم آوریل ۲۰۰۳، یعنی، ۲۴ سال، فیلسوف معاصر، روزگار خود را یا در زندان سپری کرد و یا در تبعید فرانسه.

آنتونیو نگرى در سال ۲۰۰۰ با همکاری مایکل هارت کتابی را با عنوان "امپراتوری" به دست انتشار سپرد که منتقدان از آن به عنوان "مانیفست تازه کمونیستی" در دوران جهانشمولی سرمایه نام می برند. در این کتاب که یکی از پرفروش ترین کتابهای آمریکا و اروپا بوده است، فیلسوف ایتالیایی پایان دوران "پرولتاریای سنتی" و آغاز دوران "پرولتاریای کامپیوتری" را اعلام می دارد.

نگری در ژانویه ۲۰۰۴ به ایران رفت و در "مرکز بین المللی گفت وگویی تمدنها"، "خانه هنرمندان" و "دفتر انتشارات قصیده سرا" سخنرانی کرد. کتاب "بیشماران" جنگ و دموکراسی در عصر امپراتوری" وی نیز که به همراه مایکل هارت نوشته بود، در همین سال در ایران منتشر شد.

## ارتباط فلسفی تئوری نگرى

آنتونیو نگرى در باره تئوری خود و ارتباط فلسفی آن طی مصاحبه ای با رسانه فرانسوی "مجله فلسفی" ابراز می کند که تمام دوره های بین ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۳ در آثار اسپینوزا شناور بوده است. او می گوید که از دوران جوانی آثار اسپینوزا را دنبال می کرده و کتاب "اخلاق" او را تقریباً از حفظ داشت و اندیشه وی را به طور قلبی پذیرفته بوده است. نگرى می افزاید: "نوشته‌ی اسپینوزا در مورد انسان شناسی و بررسی در فردیت و منحصر به فردی آن مرا به خود جلب کرد. این مساله به ما اجازه می دهد که جهان را در افقی مشاهده نماییم که به طور اجتناب ناپذیر به پیش می رود و بازگشتی نخواهد داشت. افق وسیع یاد شده در یگانگی خویش جای گرفته است که در برابر هیچ سلطه ای سر فرود نمی آورد و محدودیت و

در شماره پیشین نشریه نبرد خلق (شماره ۲۹۳) به آشنایی با "تئوری بیشماران" آنتونیو نگرى پرداخته شد. در بخش دوم، پس از معرفی کوتاه آنتونیو نگرى، بنیان فلسفی تئوری وی را از زبان خود او و منتقدانش بررسی کرده و نگاهی به نظریه های گوناگون پیرامون کاربرد آن می اندازیم.

## معرفی کوتاه طراح "تئوری بیشماران"

آنتونیو نگرى که برخی او را "نویسنده مانیفست نوین کمونیستی" می شناسند، معتقد است کمونیست بودن یعنی راحتی و خوشبختی! او می گوید: "در دهه هفتاد دریافتیم که مارکسیسم کلاسیک نیاز به رفرم دارد. پرولتاریای کامپیوتری شبها کوفته تر از پرولتاریای سنتی به خانه بازمی گردد. چهره های زشت چپ و چهره های زشت راست شبیه هم اند. ایتالیا تنها کشور جهان بود که حزب کمونیستی توان پذیرش افکار نو را داشت: اخته کردن! این توان خیانت به خلاقیت بشر بود و بحران بزرگ را هنگامی درک کردم که دریافتیم سیستم اتحاد شوروی قابل رفرم نبود."

روزنامه آلمانی "فرانکفورتر روندشاو"، نگرى را این گونه معرفی می کند: "آنتونیو نگرى، شورشی چپ جنبش کارگری و دانشجویی دهه های ۶۰ و ۷۰ ایتالیا، امروز با آن که مورد تنفر طبقه حاکمه کشور خود است، در جوامع روشنفکری اروپا به عنوان فیلسوف و نظریه پرداز غیر قابل انکاری شناخته می شود که می خواهد با ایجاد رفرم در اندیشه های کمونیستی، راهکاری را عنوان بدیل برای سرمایه جهانشمول ارایه کند.

نگری که اکنون هفتاد سال دارد، در سال ۱۹۵۸ هنگامی که دانشجو بود، خود را وقف مبارزات کارگری شمال ایتالیا کرد، شوراهای کارگری را بنیاد نهاد و به سازماندهی تظاهرات سیاسی پرداخت. در دورانی که به عنوان استاد دانشگاه تدریس می کرد، حتی تا ایجاد کمونهای خودمختار در چند شهر ایتالیا پیش رفت. او به این ترتیب هدف دشمنی کینه توزانه نیروهای قرار گرفت که با تمام توان

نهایتی نخواهد داشت. اسپینوزا اولین فیلسوفی است که وجود انسانی را در چهارچوب مادیت آن به تفسیر کشیده است و بر خلاف هابس، تمایل به حفظ زندگی او، منفی و خودخواهانه نیست بلکه، به عشق به انسانهای دیگر می گردد و حقیقت را به وجود می آورد."

نگری در بخش دیگری از این مصاحبه توضیح می دهد: "مفهوم بیوپولیتیک برای اولین بار به وسیله میشل فوکو طرح و عرضه می گردد. وی به ما می فهماند که چگونه مفهومی زندگی ما به وسیله قدرت سیاسی فراگیر و همه جانبه، پایه ریزی می شود. درواقع رژیمهای کهنه و سنتی و زورگو، جای خود را به رژیمهایی داده اند که قادرند کل جامعه را در تمام شئون آن کنترل کنند و نظمی به وجود آورند که با فردیت درونی افراد هماهنگی دارد و به رفتار اجتماعی آنها مبدل می شود. به عنوان مثال من سوال ساده ای را در مورد جهانی شدن بازار طرح می کنم و آن این است که چگونه قدرت همه جانبه و احکام کلی و مطلق آن درونی و یکپارچه می گردد و حتا به طور عمیق، رفتار فردی را به خود جذب می کند؟

در واقع، جهانی شدن بازار و سرمایه، طبیعت قدرت را تغییر داده است. امروزه تغییر شکل قدرتهای سیاسی را مشاهده می کنیم، حاکمیت ملی دولتها تضعیف شده است و سازمانهای غیر دولتی و یا فرا دولتی، قدرت همه جانبه ای را به پیش می برند و احکام کلی و امنیت آن را تامین می کنند. دقیقین برچین پایه و مبنایی بود که برای نظم و منطق قدرت سیاسی نوین، اصطلاح "امپراتوری" را برگزیدیم."

آنتونیو نگرى در پاسخ به این سوال "مجله فلسفی" که چرا شما اصرار می ورزید جهانی شدن بازار نه از خارج بلکه، به کلی از درون به یکپارچگی دامن زده است پاسخ می دهد:

"روزالوکزامبورگ معتقد بود که رشد سرمایه داری به هزینه های بخشهای بیرونی آن صورت می پذیرد و همه چیز از حاشیه و خارج از آن جذب مرکز سرمایه می شود و بدین شکل است که پدیده های مذکور، موجب توسعه سرمایه داری فراتر از مرزهای کشورهای غربی می شود. در این زمینه می توان به کلنیالیسم قرن نوزدهم اروپا در جهان و به همان میزان، نفوذ آمریکا در شرق توجه کرد. واقعیت این است که تا پایان جنگ سرد، دینامیسم و عملکرد سرمایه داری برای نفوذ هر چه بیشتر،

از بیرون به سوی مرکز بهره می گرفت ولی در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، دیگر رشد سیستم سرمایه بدین شیوه نخواهد بود. عملکرد و کیفیت نوین یاد شده از نقطه نظر فلسفی اهمیت دارد و مرا به سمت خود جلب می کند. از این رو برای شناسایی نکات ضعف و خطرات ناشی از آن، باید واقعیت یگانگی قدرت سیاسی امپراتوری نوین را درک نماییم. در چنین راستایی هیچ نوعی از قدرت، مطلق نخواهد بود و هر قدرت سیاسی در هر منطقه ای می تواند شکسته شود. در این شرایط روشن است که از این پس تغییرات و جابجایی قدرت سیاسی نه از خارج بلکه، از درون آن صورت می پذیرد."

مجله فرانسوی می پرسد: غلبه ای امپراتوری بر مبنای "کثرت و چندگانگی" قرار دارد. شما مفهوم یاد شده را که تمامی بشریت و نیز فرد فرد آنها را در برمی گیرد از اسپینوزا به امانت گرفته اید. آیا پیشنهاد شما از کار برد عبارت "کثرت و چندگانگی"، در واقع گزینه ای است در برابر "پرولتاریا" که از نظر شما کهنه شده است؟

نگری در پاسخ می گوید: "مفهوم خلق، پرولتاریا و طبقات اجتماعی باطل گشته اند. چنین مفهومی با واقعیتهای مشخص تاریخی خویش سازگار بودند که امروزه دیگر از بین رفته اند. در واقع "خلق" متکی به دولت - ملت و "پرولتاریا" به توسعه ای صنعتی از قرن نوزدهم وابسته بود، در حالی که دولت - ملت تضعیف شده است و کاربرد نیروی کار شکل دیگری به خود گرفته است و مسایل اساسی نوین در رابطه با کار غیر یدی، یعنی، فکری تغییر شکل می یابند. بخشهای کمکی یا ارتش ذخیره در کشورهای سرمایه داری به نفع خدمات کنار زده می شوند و محو می گردند. مفهوم کار به صورت فکری با مهارت و آگاهی عرضه می شود و کمیت جای خود را به کیفیت می دهد، همانند عکاسی که از گرفتن کلیشه، هدفی را دنبال می کند. یا کار او با موفقیت انجام می شود و یا تباه می گردد، مزد او چگونه باید مشخص شود؟ واقعیت این است که هر اندازه کار فکری گسترش می یابد، تردید و بی اعتمادی بر مجموعه ای فعالیتها غالب می گردد. این دسته از فعالیتهای فکری و هنری نیز کاهش نمی یابد. همچنین می بایست از بخش دیگر خدمات صحبت نمود که به طور قابل توجهی گسترش یافته است، به عنوان نمونه پرستاری که در هوایما در صورت لزوم به مهمانداران و مسافران یاری می رساند و یا مدد کار اجتماعی و غیره. در گذشته کاربرد سرمایه بر مبنای نیروی کار فیزیکی در محل کارخانه صورت می پذیرفت ولی امروزه این استعدادهای فکری اند که نیازهای واقعی سیستم مذکور را برآورده می سازند. بنابراین دیگر نه کارخانه بلکه، مراکز و پایتخت و یا متروپلهایی که نیمی از بشریت در آن بسر خواهند برد هستند که تولیدات را عرضه می کنند. به عبارت دیگر، متروپلی که در

بقیه در صفحه ۹



## جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۸

حال حاضر با چنین شیوه ای در آن بسر می بریم، استثمار آن بسی شدید تر از سابق است و در آن، زمان استراحتی وجود نخواهد داشت زیرا کارهای فکری که از درون مرکز برمی خیزد، بیست و چهار ساعت شبانه روز انسان را اشغال می کند.

### هگل یا اسپینوزا؟

یابک سلیمی زاده در نوشته ای تحت عنوان "انقلاب پرولتاریا و نگرى مرتدا!" در مخالفت با نظریات نگرى می گوید: "به عقاید آنتونیو نگرى انحراف خواسته یا ناخواسته ای که در مارکسیسم ایجاد می کند، نقدهای بسیاری وارد شده است. چنانچه می توان از عنوان متن مشهور لنین "انقلاب پرولتاریا و کائوتسکی مرتد" بهره گرفت و آنتونیو نگرى را "نگرى مرتد" نامید اما کجاست که نگرى "مرتد" می شود؟ دقیقاً در همین جا که از ساختن مفهوم امپراتوری در جهت انحراف از مارکسیسم استفاده می کند. اما ریشه ای این انحراف در کجاست؟ ذات ارتداد فکری او در چیست و به کجا می انجامد؟ برای یک نظریه ای مارکسیستی شناخت تبار این اندیشه ای مبتنی بر دموکراسی مطلق انبوه خلقی یا "بیشماران" امری ضروری ست. نگرى به عنوان یک کمونیست با این که امکانات جدیدی را در خوانش مارکسیستی فراهم می کند اما این به قیمت نادیده گرفتن اصولی اتفاق می افتد که مارکسیسم بر پایه ای آن بنا شده است."

وی سپس این سوال را مطرح می کند: "آیا می توان نتایجی که نگرى و هارت از مارکسیسم می گیرند را حسن ختام آن موجی دانست که پیش تر در فرانسه آغاز شده بود؟"

و خود پاسخ می دهد: "در فرانسه ای دهه ای شصت گرایشی در جهت گسست از دیالکتیک هگلی در مارکسیسم ایجاد شد. این "آلتوسر" بود که آشکارا در جهت حذف هگلیسم از کارهای مارکس و جایگزین کردن اسپینوزا به جای هگل در بسیاری از جنبه ها تلاش کرد؛ هرچند که این نسخه ای اولیه ای از این گرایش بود و هنوز حالتی مبهم و ناپسندیده داشت. با این حال به طور چشمگیرتر، این آنتونیو نگرى است که جانب ماتریالیسم اسپینوزا را می گیرد و معتقد است که ماتریالیسم

او منادی پیشا مدرن و اولیه ای ماتریالیسم کاملاً مدرن مارکس است. از طرف دیگر، "پیر ماچری" مواجهه ای مستقیم میان اسپینوزا و هگل را پیش می کشد و می گوید که اسپینوزا از برداشتی که هگل از تاریخ فلسفه داشت دوری می کند و در نهایت یک آلترناتیو مهم را در برابر دیدگاههای هگل نشان می دهد. و سرانجام "ژیل دلوز" از سنت فلسفه ای غرب در راه عبور از هگل استفاده می کند که در این میان اسپینوزا را مهم ترین گزینه به حساب می آورد.

پرسش اولیه این است که چرا در اندیشه ای دهه های اخیر تدارک یک آلترناتیو برای مارکسیسم هگلی بسیار پسندیده و مد روز شده است؟ در مورد خود "آلتوسر" این راهی بود برای مبارزه علیه استالینیسمی که در درون حزب کمونیست فرانسه حکمفرما بود. نزد "دلوز" و اغلب پسااستارگرایان، جذبه نیچه موثر بود که اسپینوزا را همچون منادی اش می دانست و روش و متدش به سختی با هگل (و نه با مارکس) در تضاد بود. به طور کل باید گفت که چنین انگیزه ای برای بازنگری در مارکسیسم هگلی در جهت پاسخگویی به پیشرفتهای پس از جنگ در عرصه ای سیاست و رکود آکادمیک سر بر آورد؛ زوال طبقه ای کارگر فرانسه به عنوان عاملی سیاسی از "آگاهی طبقاتی" و حزب کمونیست فرانسه به عنوان پیش قراول انقلابی آن و همچنین زوال کمونیستهای شوروی و چین به عنوان مهمترین رژیمهای ملهم از مارکس و در عرصه ای آکادمیک نیز افزایش و رشد ناخرسندی از ارکان هگلی تفکر مارکسیسم در میان تاریخ دانان و همچنین خود فیلسوفان. اگر قدرت را به عنوان قدرت یک بدن

بفهمیم، به مفهوم اسپینوزایی قدرت نزدیک تر می شویم. از نظر او، ما نمی دانیم که یک بدن چکار می تواند بکند اما این را می دانیم که او قدرت طبیعی اش، حق طبیعی اش را اعمال می کند اگر در فرایندی ضد تولیدی مسدود نشده باشد. کاری که این بدن انجام می دهد وظیفه ای اخلاقی است (یعنی همان اخلاق میل و اشتیاقهای جمعی نزد بیشماران). اینجاست که اخلاق اسپینوزایی بدن را به عنوان یک مدل برمیگزینند، چرا که هر بدن تا آنجا که بتواند قدرت خودش را گسترش و بسط می دهد. این هستیهای در تلاش برای بسط و گستردن قدرت خویش و میل خویش، موجب می شود که "دلوز" و "گتاری" کتاب "اخلاق" اسپینوزا را "کتاب بدنهای بدون اندام" بنامند، یعنی، کتابی درباره ای بدنهای گسترده و بسط یابنده انواع یا گونه هایی از بدن بدون اندام.

### بدیل اجتماعی از درون فردیت

در همین رابطه نگرى به "مجله فلسفی" که می پرسد، شما در رابطه با کثرت و چندگانگی، نیرویی علیه قدرت امپراتوری را مشاهده می کنید ولی چگونه از درون فردیتی که به طور مجزا پخش می گردد، زندگی و نیروی اجتماعی سازماندهی می شود، پاسخ می دهد: "ما در چنین رابطه ای انگشت خود را بر روی بزرگترین مشکل فلسفی غرب می گذاریم که بر اساس آن از درون مدرنیته به طور قطعی هژمونی فردی و نیروی خصوصی تملک آن تامین می گردد. روابط اجتماعی مذکور، تنها بر پایه ای مقاصد ابزاری و بر اساس حقوق فردی به اندیشه می آید و سازماندهی می شود، منبع آن نیز بررسی انسانها به صورت مجزا و جداگانه است. در فلسفه ای سیاسی مدرنیته از هابس و روسو تا به هگل، اساس تمامی روابط اجتماعی بر اصل تفوق فردی بنا شده است و مفهومیهای احکام آن مشروعیت خود را از طبیعت انسانی می گیرد.

در دوره های گذشته فکر می کردیم که فردیت بر اساس روابطی عالی و برتری با خدا و طبیعت و هنر به وجود می آید، مفهوم می یابد و تعریف می شود ولی این دیدگاه اشتباه آمیزی بیش نبود زیرا هر فرد انسانی نمی تواند به تنهایی پرورش یابد و یا تغییر و تکامل پذیرد. او در ارتباط با دیگر انسانها به چنین اهدافی دست خواهد یافت. اگر کودکی حافظ و حامی نداشته باشد، از دست خواهد رفت. هیچ فردی نمی تواند به تنهایی زندگی اش را به جلو ببرد. فردیت همواره در ارتباط با دیگران تعریف می شود و زندگی را با دیگران تقسیم می کند.

در واقع ما در یک جامعه به طور ارادی و به اختیار خود به گونه مشترک زندگی می کنیم و به طور مداوم و بدون وقفه در ساختن آن پیش می رویم. ولی علیه برتری فردی و غلبه ای مدرنی که در بالا بدان اشاره گردید، فیلسوفان دیگری بر اشتراک زندگی انسانها تاکید کرده اند که از نظر من مهمترینشان ماکیاول، اسپینوزا و مارکس می باشند. از دیدگاه ماکیاول زمانی یک جمهوری به گونه حقیقی عادلانه و نیرومند می شود که نقش نه تنها خلق بلکه، فقرا و تهیدستان را نیز در مرکز سازندگی خود قرار دهد. در چنین رابطه ای تداوم مشخصی از اندیشه ماکیاول و اسپینوزا به چشم می خورد.

اسپینوزا نشان می دهد که کثرت و چندگانگی اعطا نمی گردد بلکه، ساخته می شود. مارکس نیز معتقد است که طبقات و مبارزه طبقاتی،

موتور محرکهای جهت گسترش اقتصادی و گشایش آزادیها است. اندیشمندان یاد شده، مسایل زندگی مشترک انسانها را پیش روی ما قرار می دهند و به ما می آموزند که این امر سرچشمه همه ای غنایم است. ما امروزه با پدیده ای به نام کثرت و چندگانگی مواجهیم که نتیجه ای امپراتوری است، باید علیه آن مبارزه نمود. همیشه نیز یادآوری کرده ام که شیوه ای پیکار سیاسی آن روشن است و آن عشق در مبارزه با خودخواهی است.

### کار غیرمادی همان کار مزدوری است

آکس کالینیکوس، متولد سال ۱۹۵۰، تئوریسین تروتسکیست و عضو کمیته مرکزی حزب سوسیالیست در لندن است. او همچنین دبیر مرکز مطالعات اروپا در کالج کینگ در این کشور می باشد، ضمن ابراز نظر در باره تئوری "امپراتوری" نگرى و هارت و شباهت داده های آن با نظرات کارل کائوتسکی، خطای بزرگ تر را گزینه آنها در برابر "امپراتوری" یعنی، همان تئوری "بیشماران" می داند.

کالینیکوس می گوید: "هارت و نگرى این ایده که "امپراتوری فضای همواری" است را مشخصاً پس گرفته اند و پذیرفته اند که "همه قدرتهای شبکه امپراتوری برابر نیستند" و این که رقابتهای اساسی، دولتهای اصلی سرمایه داری را همچنان از یکدیگر جدا می کند. "امریکا در درازمدت با سه رقیب یعنی، اروپا، روسیه و چین رو در رو است."

درک این که بین این تحلیل و تئوری مارکسیسم کلاسیک در باره امپریالیسم چه تفاوت ماهوی وجود دارد مشکل است. براساس تئوری مارکسیستی کلاسیک، رقابت اقتصادی بین شرکتهای و مبارزه و رقابت نظامی و سیاسی بین دولتهای سرمایه داری مدرن حاکم است. هارت و نگرى این نظر را در "امپراتوری" رد کردند. بحث آنها در "بیشماران" این است که استراتژی بوش در استفاده از قدرت نظامی پتانگون برای تثبیت سلطه جهانی سرمایه داری امریکا، استراتژی نامعقولی است. "امپراتوری به منظور حفظ خود باید نوع شبکه قدرتی را به وجود آورد که نه مرکز کنترل را منزوی کند و نه هیچ کشور خارجی یا نیروی مولده ای را کنار بگذارد." در آنجا آنها توصیه کرده بودند که امریکا "فرمانروای مطلق" جهان باید با "اشرافیتهای جهان" - شرکتهای چند ملیتی - کنار بیاید تا جهان را به گونه معقول تری اداره کند. این نظر با نظر کارل کائوتسکی در زمان جنگ اول جهانی تفاوت زیادی ندارد. در آن زمان کائوتسکی نیز معتقد بود که جنگ دیگر به نفع غولهای جهانی نیست.

آن جا که هارت و نگرى به بحث پیرامون بدیل "امپراتوری" می پردازند، اغتشاش و ابهام بیش تر و خطا آشکار تر حاکم است.

بقیه در صفحه ۱۲

## پیش گفتار کتاب بیشماران، جنگ و دمکراسی در عصر امپراطوری

نویسندگان: مایکل هارت و آنتونیونگری

ترجمه: منوچهر هزارخانی



### زندگی مشترک

برای نخستین بار، دموکراسی دارد به یک امکان واقعی در مقیاس جهانی تبدیل می‌شود. موضوع این کتاب همین امکان است که ما به آن پروژهٔ بیشماران نام داده‌ایم. پروژهٔ بیشماران تنها خواست دنیایی مبتنی بر برابری و آزادی را بیان نمی‌کند، تنها به طلب یک جامعهٔ باز و دموکراتیک جهانی بسنده نمی‌کند، بلکه وسیله تحقق این خواست را هم عرضه می‌کند. اما جای این مطلب در نتیجه‌گیری کتابمان است، نه در نقطهٔ شروع.

امکان دموکراسی امروزه توسط نوعی وضعیت جنگی که دائمی و عمومی به‌نظر می‌رسد، تیره شده و مورد تهدید قرار گرفته است. نقطهٔ حرکت ما باید از همین‌جا باشد. واقعیت این است که در تمام طول دوران مدرن، دموکراسی در تمامی شکل‌های ملی و محلیش، پروژه‌ی ناتمام باقی‌ماند. از سوی دیگر روندهایی که جهانی‌شدن بر آنها استوار است، طی دهه‌های اخیر، آشکارا چالش‌های دیگری را هم به آن افزوده‌اند. با این‌همه امروزه مانع اساسی در راه دموکراسی همین وضعیت جنگی عمومی است. در واقع، در عصر جهانی‌شدن مسلحانه، به‌نظر می‌رسد که رویای مدرن دموکراسی برای همیشه از بین رفته است. جنگ همواره با دموکراسی ناسازگار بوده است. در گذشته در زمان جنگ، دموکراسی معلق می‌ماند و قدرت به‌طور موقت به یک دستگاه مرکزی نیرومند واگذار می‌شد که مأمور مقابله با بحران بود. امروز، در حالی که وضع جنگی نه تنها تمام جهان را دربر گرفته است، بلکه تداوم هم دارد و در هیچ‌جا پایانی برای

آن دیده نمی‌شود، دموکراسی باز هم برای مدتی نامعلوم و شاید هم به‌طور دائم، به حالت تعلیق درآمده است. جنگ خصلتی عمومی پیدا کرده و در حال خفه کردن تمام زندگی اجتماعی و به‌وجود آوردن نظم سیاسی خاص خود است. بدین ترتیب به‌نظم می‌رسد که دموکراسی، در وضع جنگی عمومی که در آن قرار داریم، به‌کلی خارج از دسترس قرار گرفته و زیر سلاحها و نظامهای امنیتی دفن شده است.

با این همه، هیچ‌گاه مثل امروز، یعنی زمانی که جنگ در همه‌جا شعله‌ور است، دموکراسی این قدر ضرورت نداشته است. هیچ راه دیگری برای خارج کردن ما از ترس، ناامنی و سلطه‌جویی، که این جهان جنگ‌زده را آلوده است، وجود ندارد؛ هیچ راه دیگری ما را به یک زندگی مسالمت‌آمیز و مشترک نمی‌رساند. به‌نظم می‌رسد که دموکراسی هیچ‌گاه ناممکن‌تر و در عین حال ضروری‌تر از امروز نبوده است.

این کتاب دنبالهٔ کتاب پیشین ما، «امپراتوری»، است که شکل جهانی حاکمیت معاصر را بررسی می‌کرد. موضوع آن تفسیر گرایش نظام سیاسی جهانی در حال شکل‌گیری بود، یعنی شناسایی شکل نوینی از نظام جهانی که از میان مجموعهٔ گستردهٔ روندهای معاصر در حال مشخص شدن و سربرآوردن است و ما آن را امپراتوری می‌نامیم. ما از این نقطه شروع به حرکت کردیم که اگر امپریالیسم را به معنایی بگیریم که توسط قدرتهای مدرن به مرحله عمل درمی‌آمده، یعنی اساساً مبتنی بر توسعهٔ حاکمیت دولت - ملت به یک سرزمین خارجی است، در این صورت درک این نظم نوین با رجوع به مفهوم امپریالیسم میسر نیست. قدرت جدیدی که امروز در حال جافتادن است، به عکس، به شکل یک «قدرت شبکه‌ی» جلوه‌گر می‌شود که عناصر اولیه یا نقاط گره‌ش عبارتند از دولت - ملت‌های سلطه‌جو، نهادهای فوق ملی و هم چنین مؤسسات بزرگ سرمایه‌داری. ما می‌گوییم که این قدرت شبکه‌ی «امپریال» است و نه «امپریالیست». واضح است که عناصری که شبکهٔ امپراتوری را تشکیل می‌دهند، همه اهمیت یکسانی ندارند - به عکس، برخی از دولت - ملت‌ها دارای قدرت غول‌آسایی هستند در حالی که برخی دیگر عملاً فاقد قدرتند، و همین امر در مورد شرکت‌های چندملیتی و نهادهای دیگری که این

موضوع کتاب قبلی ما بود که در این جا تکرارش بی‌جاست.

این کتاب سراسر به بیشماران اختصاص دارد، یعنی به آلترناتیو زنده‌یی که در بطن امپراتوری رشد می‌کند. اگر مسائل را خیلی ساده کنیم، می‌توانیم بگوییم که جهانی‌شدن دو چهره دارد. یکی چهرهٔ امپراتوری است که شبکهٔ سلسله‌مراتبها و تفرقه‌هایش را در مقیاس جهانی گسترده و نقش این شبکه هم حفظ نظم از طریق مکانیسم‌های جدید کنترل و نزاع دائمی است. اما جهانی‌شدن ایجاد مدارهای نوین همکاری و تعاون هم هست، که ملتها و قاره‌ها را درمی‌نوردند و ملاقاتها و کنش‌های متقابل بی‌شماری برمی‌انگیزند. این چهرهٔ دوم جهانی‌شدن اضلاً ربطی به روند هم‌مشکل‌سازی در مقیاس جهانی ندارد، بلکه، به‌نظر ما، بیشتر عبارت است از کشف وجه «اشتراک» که به ما امکان می‌دهد در عین حفظ اختلاف‌فایمان، با هم ارتباط برقرار کنیم و به اقدام دست بزنیم. بنابر این می‌توان بیشماران را هم به‌صورت یک شبکه در نظر گرفت: شبکه‌ی باز و گسترش‌یابنده که در آن همهٔ تفاوتها می‌توانند آزادانه بیان شوند و به‌همین عنوان، شبکه‌ی که کار و زندگی مشترک را از ممکن می‌سازد.

پیش از آن که دورتر رویم، باید مفهوم بیشماران را از مفاهیم دیگری که آنها هم بر سوره‌های اجتماعی اطلاق می‌شوند مثل مردم، توده‌ها و طبقه کارگر متمایز کنیم. مشخصهٔ جمعیت البته وجود انواع تفاوتهاست، ولی لفظ مردم (یا خلق) این گوناگونی را به نوعی وحدت تقلیل می‌دهد و از جمعیت یک هویت ویژه می‌سازد؛ خلق یکی است، بیشماران به عکس بسیارند. بیشماران مرکب از تفاوت‌های بیشمار درونی هستند که نمی‌توان به یک وحدت یا هویت ویژه تقلیلشان داد - تفاوت‌های فرهنگی، رنگی، قومی، جنسی و جنسیتی، و هم‌چنین شکل‌های گوناگون کار، شیوه‌های گوناگون زندگی، جهان‌بینی‌های گوناگون، امیال و خواسته‌های گوناگون. بیشماران از بسیاری تفاوت‌های ویژه به‌وجود آمده‌اند. توده‌ها هم در حدی که نمی‌توان به وحدت یا هویت تقلیلشان داد، در مقابل مردم قرار می‌گیرند. واضح است که توده‌ها مرکب از عناصری از همه نوع هستند، ولی در واقع نمی‌توان گفت که از سوره‌های اجتماعی مختلف ترکیب

بقیه در صفحه ۱۱

شبکه را به‌وجود می‌آورند صادق است - اما باوجود نابرابریها، باید همکاری کنند تا نظم

جهانی را با تمام تفرقه‌ها و تمام سلسله‌مراتب‌های درونیش به‌وجود بیاورند و حفظ کنند.

مفهوم امپراتوری، بدین ترتیب، کاذب‌بودن مباحثاتی را افشامی‌کند که می‌خواهند یک‌جانبه‌نگری و چندجانبه‌نگری یا آمریکادوستی و آمریکاستیزی را تنها آلترناتیوهای سیاسی در مقیاس جهانی جلوه دهند. ما از یک‌سو تأکید می‌کردیم که هیچ‌یک از دولت - ملت‌ها، حتی نه قدرتمندترینشان، حتی نه ایالات متحده، قادر به «یکه‌سواری» و حفظ نظم جهانی بدون همکاری قدرتهای بزرگ دیگر در بطن شبکهٔ امپراتوری نیست. اما از سوی دیگر می‌گفتیم

که این نظم معاصر بر مشارکت برابر همگان، یا حتی گزیده‌یی از دولت - ملت‌ها، آن چنان که در الگوی چندجانبه تحت نظارت ملل متحد جلوه‌گر است، استوار نیست. نظم جهانی ما بیشتر به تفرقه‌های عمیق و سلسله‌مراتب‌های سفت و سختش، چه در مقیاس منطقه‌ی و چه در مقیاس ملی یا محلی، مشخص می‌شود. نظریهٔ ما به‌طور سهل و ساده نمی‌گوید که یک‌جانبه‌نگری و چندجانبه‌نگری، آن چنان که با آنها آشنائیم، هیچ چیز برای عرضه کردن ندارند، بلکه می‌گوید که در شرایط کنونی قابل اجرا نیستند و هیچ‌کدامشان قادر نیست که پایداری نظم جهانی را تضمین کند. وقتی تأکید می‌کنیم که امپراتوری یک گرایش است، می‌خواهیم بگوییم که تنها شکلی از قدرت است که می‌تواند پایداری این نظم را تضمین کند. بدین ترتیب می‌توانیم در پاسخ به پروژه‌های یک‌جانبه‌نگر آمریکایی، این خطاب طنزآمیز مارکی دوساد را تکرار کنیم: «آمریکاییها، اگر می‌خواهید امپراتوروار عمل کنید، باید کمی بیشتر زور بزنید!»

امپراتوری بر نظمی جهانی حاکم است که نه تنها درگیر تفرقه‌ها و سلسله‌مراتبهاست، بلکه جنگ دائمی هم در آن بیداد می‌کند. در بطن امپراتوری، وضع جنگی قابل اجتناب نیست و جنگ به‌عنوان ابزار فرماندهی عمل می‌کند. امروز هم مثل دوران روم باستانی، صلح امپراتوری ظاهر کاذبی از صلح است که در واقع بر یک وضع جنگی دائمی نظارت دارد. تمامی این تحلیل از امپراتوری و نظم جهانی

## پیش‌گفتار کتاب بیشماران، جنگ و دمکراسی در عصر امپراطوری

بقیه از صفحه ۱۰

شده‌اند. جوهر توده‌ها بی‌تفاوتی است؛ همه تفاوت‌ها در توده شناور و غرق شده‌اند. همه رنگ‌هایی که در میان جمعیت تالو داشتند، در رنگ خاکستری حل شده‌اند. اگر توده‌ها قادرند با هم به حرکت درآیند، فقط به دلیل آن است که یک مجموعه بی‌تمایز و یک شکل را تشکیل می‌دهند. در مقابل در بیشماران اختلاف‌های اجتماعی همچنان اختلاف باقی می‌ماند. بیشماران مثل پیراهن یوسف پسر یعقوب، رنگارنگ و از همه رنگ‌اند. موضوع مورد بحث در این مفهوم، در نظر آوردن نوعی تکثر اجتماعی است که در عین حفظ تفاوت‌های درونی قادر به ارتباط‌گیری و اقدام به‌طور مشترک باشد.

سر انجام باید بیشماران را از طبقه کارگر هم تمیز بدهیم. مفهوم طبقه کارگر به‌تدریج معنایی بیش از پیش انحصاری پیدا کرد، به‌طوری که نه تنها کارگران را از افراد مرفه‌ی جدا می‌کرد که برای رفع نیازمندی‌های خودشان احتیاج به کار کردن ندارند، بلکه طبقه کارگر را از انواع دیگر زحمتکش‌ان هم متمایز می‌ساخت. در معنای تنگ کلمه، این مفهوم منحصرأ در مورد کارگران صنعتی به‌کار می‌رود، که از کارگران کشاورزی، خدمات و بخش‌های دیگر متمایزند. در معنای وسیع کلمه، همه کارگران مزدبگیر را دربرمی‌گیرد. در مقابل کارگران فقیر و بی‌مزد خدمات خانگی و همه کسانی که مزد نمی‌گیرند، بیشماران، به‌عکس، مفهومی است باز و در برگیرنده. به‌این‌مناسبت باید از اهمیت تغییرات اخیر در اقتصاد جهانی غافل نماند: از یک سو طبقه کارگر صنعتی، با آن که در مقیاس جهانی از تعداد اعضایش کاسته نشده است، دیگر نقش هژمونیک را در این اقتصاد ندارد. از سوی دیگر امروز تولید را نه تنها از جنبه اقتصادی، بلکه به‌نحوی کلی‌تر به عنوان تولید اجتماعی باید در نظر گرفت - نه تنها به عنوان تولید کالاها، بلکه هم چنین به عنوان تولید ارتباط، رابطه‌ها و اشکال زندگی. بدین ترتیب بیشماران به‌طور بالقوه مرکب است از تمام چهره‌های مختلف تولید اجتماعی، باید بار دیگر

یادآور شد که شبکه غیرمتمرکز اینترنت، نوعی طرح تقریبی یا الگوی اولیه بیشماران است: در وهله اول به خاطر این که نقاط گرهی که این شبکه را بوجود می‌آورند، گوناگون باقی می‌مانند در حالی که بایکدیگر ارتباط دارند، و بعد به‌خاطر این که مرزهای خارجی شبکه باز هستند، به نحوی که نقاط گرهی جدید و ارتباطات تازه می‌توانند به آن اضافه شوند.

دو مشخصه بیشماران نشان می‌دهند که چرا آنها می‌توانند امروزه حامل دمکراسی باشند. نخستین مشخصه را می‌توان بعد «اقتصادی» هم نام گذاشت، هر چند جدا کردن اقتصاد از زمینه‌های دیگر زندگی اجتماعی، تصنعی بودن خود را خیلی زود ثابت می‌کند. در حدی که بیشماران نه یک هویت است (مثل مردم یا خلق) و نه یک همشکلی (مثل توده‌ها)، تفاوت‌های درونی آن باید عنصر مشترکی را پیدا کنند که به آنها امکان ارتباط‌گیری و عمل مشترک را بدهد. در واقع امر، عنصر مشترکی که ما در آن اشتراک داریم، بیشتر تولیدشدنی است تا کشف شدنی. (ازبه‌کاربردن لفظ «مشترکات» (les communs) ابا داریم چون این اصطلاح به فضاهای اشتراکی ماقبل سرمایه‌داری که با ظهور مالکیت خصوصی از بین رفتند، اطلاق می‌شد. اصطلاح «عنصر مشترک» هر چند زمخت‌تر است، بر محتوای فلسفی آن تاکید دارد و نیز بر این واقعیت که در این‌جا منظور بازگشت به گذشته نیست، بلکه سخن از یک پدیده جدید است.) شیوه‌های ایجاد ارتباط، همکاری و همیاری ما فقط بر عنصر مشترک تکیه ندارند، بلکه به نوبه خود آن را، در یک ماریج پویا و گسترش‌یابنده، تولید هم می‌کنند. امروزه این تولید عنصر مشترک در قلب هر شکل از تولید اجتماعی، ولو محلی‌ترینشان، قرار دارد و مشخصه اول شکل‌های غالب کار را تشکیل می‌دهد. خود کار، آن‌چنان که تغییرات اقتصادی به آن شکل داده است، گرایش به ادغام شدن در شبکه‌های ارتباطی و همکاری، و در عین حال مشارکت در ایجاد آنها، پیدا کرده است. مثلاً هر کس با اطلاعات و دانش سر و کار دارد، از کشاورزی که روی مشخصات ویژه بذرها کار می‌کند تا برنامه‌نویس کمپیوتر، از دانش مشترکی که از دیگران منتقل شده است استفاده می‌کند و به نوبه خود در تولید آن سهم می‌شود. ما به این الگوی تولیدی که از این پس جنبه غالب پیدا کرده، «تولید بیوپولیتیک» می‌گوییم تا بر این واقعیت تاکید کنیم که لازمه این الگو، نه فقط تولید کالاها، مادی به معنای خاص اقتصادی است، بلکه

دخال و مشارکت در تولید تمام جنبه‌های زندگی اجتماعی از اقتصادی و فرهنگی و سیاسی هم هست. این تولید بیوپولیتیک و افزایش عنصر مشترک که نتیجه آن است، ستون‌هایی هستند که امکان دمکراسی امروزه بر آنها استوار است. مشخصه دوم بیشماران، که در مسأله دمکراسی اهمیت تعیین‌کننده دارد، به سازماندهی سیاسی ارتباط پیدا می‌کند (اما در این‌جا هم عنصر سیاسی به سرعت با عنصر اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی درمی‌آمیزد). برای آن که چشم‌اندازی از گرایش دموکراتیکی که تحرک‌بخش است داشته باشیم، کافی است به نحوه تکوین شکل‌های مدرن مقاومت، شورش و انقلاب نظری بیفکنیم. خواهیم دید که گرایش به سمت شکل‌هایی بیش از پیش دموکراتیک از سازماندهی است، از اشکال متمرکز دیکتاتوری و فرماندهی انقلابی به سوی سازماندهی‌های شبکه‌یی که در آنها اتوریته در روابط تعاونی جای دارد. آن‌چه از خلال چنین تحولی عیان می‌شود، این است که شکل‌های مقاومت و سازماندهی انقلابی، فقط وسیله‌هایی برای رسیدن به یک جامعه دموکراتیک نیستند، بلکه بیش از پیش، نقش نهادهایی را بازی می‌کنند که می‌بایست از درون، در بطن ساختارهای تشکیلاتی، روابط دموکراتیک ایجاد کنند. از سوی دیگر دمکراسی، در مقیاس جهانی، به خواستی بیش از پیش گسترده بدل می‌شود که بیانش گاه صریح و آشکار است، ولی اغلب به‌طور ضمنی، از خلال شکایات فراوانی که از نظم جهانی می‌شود و مقاومت‌هایی که در مقابلش به‌وجود می‌آیند، بیان می‌شود. شعار مشترکی که در جهان امروز در بسیاری از مبارزات و جنبش‌های آزادبختی، در مقیاس محلی، منطقه‌یی یا جهانی رواج دارد، طلب دموکراسی است. ناگفته پیداست که طلب کردن و خواستن یک دموکراسی جهانی تحقق آن را به هیچ‌وجه تضمین نمی‌کند، اما توانایی این مطالبات را هم نباید دست کم گرفت.

ما از خواننده کتاب می‌خواهیم همواره به خاطر داشته باشد که این کتاب یک اثر فلسفی است. از نوهی که مردم امروز می‌کشند جنگ را براندازند و جهان را دموکراتیک‌تر سازند، نمونه‌های فراوانی عرضه خواهیم کرد، اما نباید انتظار داشت که کتاب ما به سؤال «چه باید کرد؟» هم پاسخ دهد یا برنامه عمل مشخصی را پیشنهاد کند. با در نظر گرفتن چالش‌ها و امکان‌هایی که در جهان ما پنهان است، به باور ما بازاندیشی ابتدایی‌ترین مفاهیم سیاسی مثل

قدرت، مقاومت، بیشماران و دموکراسی ضرورت دارد. پیش از کمربستن به تحقق یک پروژه سیاسی عملی برای ایجاد نهادهای جدید و ساختارهای اجتماعی دموکراتیک، ما باید از خود پرسیم آیا واقعا می‌دانیم امروز دموکراسی چه معنایی دارد (یا می‌تواند داشته باشد)؟ هدف اصلی ما تدارک پایه‌های نظری لازمی است که بتوان برویشان یک پروژه جدید دموکراسی را بنا نهاد. ما تا جایی که ممکن بوده سعی کرده‌ایم به زبانی قابل فهم برای همگان بنویسیم، اصطلاحات فنی را تعریف کنیم و مفاهیم فلسفی را توضیح دهیم. البته معنایش این نیست که خواندن کتاب همیشه آسان خواهد بود. بی‌شک پیش خواهد آمد که برای خواننده معنای یک جمله یا یک پاراگراف، در نظر اول روشن نباشد. نباید بی‌صبری کند، باید به خواندن ادامه دهد. بعضی مفاهیم فلسفی، برای بازکردن معنایشان به زمان نیاز دارند. خواننده باید این کتاب را موزائیکی تلقی کند که طرح کلیش به‌تدریج طی خواندن ظاهر خواهد شد.

ما حرکتی را که از آن کتاب به این کتاب، از امپراتوری به بیشماران می‌رسد، وارونه حرکتی در نظر می‌گیریم که هابز را از دسیوه (۱۶۴۲) به لویاتان (۱۶۵۱) رساند. این پیشروی وارونه به سبب اختلاف‌های عمیقی است که بین دو وضع تاریخی وجود دارد. در سپیده‌دمان مدرنیته، هابز در دسیوه، ماهیت بدنه اجتماعی و اشکال شهروندی را در تطابق کامل با بورژوازی نوزاد تعریف کرد. اما این طبقه جدید اجتماعی قادر نبود نظم اجتماعی را با تکیه به نیروی خود حفظ کند. لازم بود یک قدرت سیاسی، یک اتوریته مطلق، یک خدای زمینی بالای سرش قرار بگیرد. لویاتان هابز شکل حاکمیتی را توصیف می‌کند که بعدها در سراسر اروپا به شکل دولت - ملت گسترش یافت. امروز، در سپیده‌دمان دوران پُست مدرنیته، ما ابتدا کوشیدیم در امپراتوری، شکل جدید حاکمیت در مقیاس جهانی را شناسایی کنیم؛ اینک، در این کتاب سعی خواهیم کرد چگونگی ترکیب طبقه جهانی یعنی بیشماران را درک کنیم. در حالی که هابز از طبقه اجتماعی نوزاد به سمت شکل نوین حاکمیت حرکت کرد، ما امروز در تلاشیم تا از شکل جدید حاکمیت به سوی طبقه برویم. ما در جهت عکس حرکت هابز عمل می‌کنیم چون اگر بورژوازی نوزاد در آن زمان نیاز داشت به قدرت حاکمی متوسل شود تا بتواند منافعش را تأمین کند، بیشماران، به عکس، از بطن حاکمیت جدید امپریال سربرمی‌آورند و می‌کشند تا از آن عبور کنند. بیشماران از درون امپراتوری را می‌خورند تا یک جامعه جهانی آنترناتیو ایجاد کنند. در حالی که بورژوازی مدرن مجبور بود برای تثبیت و تحکیم نظم مورد نظرش به حاکمیت جدیدی روی بیاورد، انقلاب پُست‌مدرن بیشماران به جلو، به آن سوی حاکمیت امپریال می‌نگرد. بیشماران،

بقیه در صفحه ۱۲

## جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۹

این بحث در ایده‌ای خلاصه می‌شود که عنوان "بیشماران" به آن داده‌اند. منظور هاردت و نگری از این عنوان "همه کسانی است که تحت حاکمیت سرمایه‌اند و بنابراین بالقوه... طبقه کسانی است که حاکمیت سرمایه را نمی‌پذیرند." بدین ترتیب منظور آنها از "بیشماران"، مفهومی طبقاتی است که در عین حال آن را جایگزین مفهوم مارکسیستی کلاسیک طبقه کارگر می‌کنند و مفهوم مارکسیستی طبقه کارگر را به عنوان مفهومی استثنایی رد می‌کنند. هاردت و نگری اصرار دارند بگویند منظورشان این نیست که "طبقه کارگر صنعتی دیگر وجود ندارد" اما نگری رسماً می‌گوید که "مبارزه طبقه کارگر دیگر وجود ندارد." ایده "بیشماران" براساس آمیخته‌ای از ادعاهای آشفته بنا شده است. یکی از این ادعاها افزایش کار "غیر مادی" است؛ "کاری که تولیدات غیر مادی همچون دانش، اطلاعات، ارتباطات یک رابطه یا پاسخی احساسی به وجود می‌آورد." بی تردید سهم تولید کالاها مادی در کشورهایی چون ایالات متحده و بریتانیا کاهش یافته است اما این بدان معنی نیست که کسانی که به "کار غیرمادی" مشغولند، در مفهوم مارکسی کلمه کارگر نیستند. مارکس طبقه را نه با آنچه تولید می‌کرد بلکه، با وضعیتی که روابط تولیدی می‌نامید، تعریف می‌کرد. کارگران به خاطر فقر و نداشتن قدرت چانه‌زنی مجبورند نیروی کارشان را در مقابل دستمزد مبادله کنند. آنها تحت کنترل سرمایه قرار دارند و بدین ترتیب است که استثمار می‌شوند، خواه محل کارشان یک اداره، یک کارخانه، یک بیمارستان یا یک مرکز تلفن باشد. هاردت و نگری در واقع اهمیت کار مزدوری را در سرمایه‌داری مدرن انکار می‌کنند. آنها در دفاع از چنین نظری می‌گویند که کار و زندگی شبیه هم می‌شوند. آنها می‌نویسند: "در بالاترین سطح، بازار کار شرکت‌هایی چون میکروسافت قرار دارند که می

کوشند اداره محل کار را بیش‌تر شبیه خانه کنند، غذای مجانی و برنامه‌های ورزشی ارائه می‌دهند تا بدین طریق تا آنجا که می‌توانند مستخدمان را ساعات بیش‌تری در محل کار نگهدارند. در پایین‌ترین سطح بازار کار، کارگران مجبور به پذیرش چندین شغل برای گذران زندگی‌اند."

اما آنچه هاردت و نگری در این جا توضیح می‌دهند، کار کم‌رشدن است. کار مزدوری روز به روز بیشتر شده، شیره جان مردم را می‌مکد، خواه طراحان نرم‌افزار باشند یا کارگران مهاجری که بی نهایت استثمار می‌شوند. برعکس ادعای آنها، رابطه بین سرمایه و کار مزدوری به لحاظ اقتصادی و اجتماعی از گذشته فراگیرتر شده است. از آن جا که سرمایه به استثمار کارگران وابسته است، در نتیجه قدرتی که آنها کسب می‌کنند برای همه کسانی که می‌خواهند جهان را تغییر دهند، اهمیت استراتژیک خود را حفظ می‌کند. ضعف تئوری طبقاتی هاردت و نگری، تمامی تلاش‌هایشان جهت تدوین یک مدل برای "امپراتوری" را به آشفتگی می‌کشاند.

آنها "تصاویر جذابی" در آستین دارند، مثلاً اتحادی که به تفاوت‌های بین مردم احترام می‌گذارد، "دموکراسی مطلق" که در خلاقیت تولید اجتماعی ریشه دارد و انقلابی که "به کابوس استبداد" منتهی نمی‌شود. اما اینها یادداشتهای نوید بخشی است که با تجزیه و تحلیل دقیق شرایط مادی، گزینه‌های استراتژیک یا امکانات نهادینه، تضمین نشده است. کتاب "بیشماران" با به دست دادن چشم انداز "رویدادی پر اهمیت" و ادعای "رستاخیزی رادیکال" که "مهروزی سیاسی واقعی خواهد بود" پایان می‌گیرد اما تصویرهای شاعرانه جایگزینی برای اندیشه دشواری که این جهان وحشت‌زا به آن نیاز دارد، نیست.

\*در بخشهایی از این مقاله از نوشته‌های احمد بخرد طبع و ح.ریاحی نیز کمک گرفته شده است.

پیش‌گفتار کتاب  
بیشماران، جنگ  
و دمکراسی در  
عصر امپراطوری

بقیه از صفحه ۱۱

به‌عکس بورژوازی و سایر تشکلهای تنگ و محدود اجتماعی، قادرند به‌طور مستقل جامعه بسازند و این استعداد، هم‌چنان که خواهیم دید، در قلب ظرفیتهای دموکراتیکشان قرار دارد.

با این همه ما نمی‌توانیم این کتاب را با پروژهٔ "بیشماران و امکانات دموکراسی شروع کنیم. این مباحث در قسمتهای دوم و سوم خواهند آمد. ما باید مطلب را با وضعیت جنگی کنونی و با دعوی عالمگیری شروع کنیم که به سادگی چون مانعی غیرقابل عبور در راه رسیدن به دموکراسی و رهایی به‌نظر می‌رسد. عمدهٔ مطالب این کتاب بین ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و جنگ ۲۰۰۳ در عراق، یعنی در زیر ابرهای سیاه و سنگین جنگ نوشته شده است. ما باید تغییرات تازه در رابطهٔ جنگ با سیاست و با حاکمیت را تحلیل کنیم و تضادهایی را که در سراسر نظام کنونی جنگ وجود دارد توضیح دهیم. با این همه امیدواریم که از هم اکنون روشن باشد که دموکراسی، ولو چشم‌اندازی دور به‌نظر برسد، برای جهان ما ضرورت دارد، چون تنها جواب به مسائل عاجل کنونی و تنها راه برای بیرون رفتن از وضعیت جنگ دائمی است. به عهدهٔ بقیه مطالب کتاب است که خواننده را قانع کند که امروزه دموکراسی بیشماران فقط لازم نیست، ممکن هم هست.

معرکه گیری برای آتش زدن  
عکس خمینی نظام را از سقوط  
نجات نخواهد داد

زینت میرهاشمی

در پی بی تاثیر بودن سناریوی هویت‌گذاری «انقلاب مخملی» بر جنبش مردمی، از اتاق فکر فرماندهان سرکوب، طرحی دیگر برای نجات نظام به نمایش گذاشته شد. طرحی برای وحدت در هرم قدرت و سرکوب بیشتر مردم. در این طرح با جنجال در مورد آتش زدن عکس یک دیکتاتور مرده، شرایطی به وجود آمده می‌شود که مخالفان درون نظام به تسلیم وادار شوند و مردم با شدت بیشتر سرکوب شوند.

در حالی که سیمای جمهوری اسلامی شعارهای دانشجویان علیه اصل ولایت فقیه و شخص ولی فقیه را نادیده می‌گیرد، یک باره آتش زدن عکس خمینی بارها به نمایش گذاشته می‌شود. به تصور طراحان این پروژه، نمایش این صحنه شعار مرگ بر خامنه‌ای و آتش زدن عکس ولی در سایه قرار می‌گیرد و با ابراز وفاداری سران جریان سبز به خمینی، کارت سبز برای سرکوب خیزش دانشجویان صادر می‌شود و هم‌زمان امکانات برای روانه کردن گله‌های اراذل و اوباش به دانشگاهها برای ایجاد رعب و ترس بیشتر می‌شود. اما در عمل کل این طرح ناکام ماند. جایگاه جنبش رنگین کمان بیشماران و شعارهای بسیار بالاتر از آن است که جنجال بر سر آتش زدن عکس خمینی بتواند آن را از حرکت بازدارد. این جنبش، سلطان زنده که خود را نماینده «خدا» بر روی زمین می‌داند را نشانه رفته است.

برجسته کردن تصویر آتش گرفته خمینی برای وحدت در بالا و سرکوب جنبش مردمی دقیقاً نشانه ضعف و بی ارزش بودن جایگاه خامنه‌ای به عنوان ولی فقیه است. شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، طی بیانیه‌ای نمازگزاران روز آدینه را به جولان دادن در خیابانهای تهران دعوت کرده است. محسن رضایی دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام از کربوی و موسوی خواسته است که به «رهبر» لبیک گویند و در نماز جمعه شرکت کنند.

موسوی و کربوی خواستار بر پای تظاهراتی شده‌اند که بدین وسیله دل‌بستگی خود را به خمینی شان دهند. رفسنجانی در صحبت‌هایش عاقلان دو طرف را به چاره‌جویی دعوت کرد. پایوران رژیم همه بر وضعیت بحرانی تأکید می‌کنند و دنبال چاره‌ای برای نجات نظام هستند و می‌خواهند قیام مردمی را یک دعوی خانگی جلوه دهند. در حالی که جنبش مردمی مطالبات مشخص دارد و کنشگران این جنبش با تلاطم حرکت‌های اعتراضی خود اراده خود را برای یک تغییر دموکراتیک نشان داده‌اند. ترفند نشان دادن عکس آتش گرفته خمینی نه فقط وحدت و یا سازی در میان بالائینها ایجاد نکرد که تضاد آنان را تشدید کرد. طرح بستن شکاف در بالا به شرطی می‌تواند موفق شود که ولی فقیه برای پرداخت هزینه آن که در گام اول تقسیم قدرت است اعلام آمادگی کند.

ابراز دل‌بستگی آقایان موسوی و کربوی به خمینی و نظام جمهوری اسلامی به شرطی برای خامنه‌ای قابل قبول است که این آقایان پرچم سفید را بالا برده و به گماشته ولی فقیه ابراز فاداری کنند. همچنین برای خامنه‌ای محکوم کردن توهین به خمینی کافی نیست. از منظر طراحان این سناریو این دل‌بستگی باید وحدت کامل در سرکوب عملی جنبش رنگین کمان بیشماران باشد.

فراسوی خیر ۲۵ آذر

## زنان در صف مقدم مبارزه با اصل ولایت فقیه

آناهیتا اردوان

تبعیض جنسیتی در دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد تشدید شده است. این مساله بدون شک جزو یکی از مهمترین سیاستهای سلطنت مطلقه فقیه جهت مقابله با سیل خروشان مبارزه زنان در کنار دیگر اقشار اجتماعی به شمار می رود. هر چه از عمر رژیم حاکم می گذرد، تلاش می کند که بیش از پیش در راستای حفظ و تثبیت ساختار ارتجاعی حاکم، با توسل به گذراندن قوانین متحجرانه و عملکردهای سیاسی اقتصادی مخالف با منافع اکثریت مردم، بر سر راه مبارزه برای استقرار دموکراسی، برابری و عدالت اجتماعی مانع ایجاد کند. موقعیت زنان در ایران به موازات رشد فقر، بیکاری، معضلهای اجتماعی، رانت خواری، چپاول منابع ملی و تسلط اختاپوسی نهادهای انگلی همچون سپاه پاسداران و بسیج بر شاهرگ اقتصادی کشور، هر روز بیش از پیش تنزل می یابد. ایران بر اساس گزارش امسال "مجمع جهانی اقتصاد" به لحاظ تبعیض جنسیتی رتبه ۱۲۸ را در میان ۱۳۴ کشور جهان به خود اختصاص داده است. شکاف در پرداخت دستمزد بین زنان و مردان در میهن ما آنچنان عمیق است که از این لحاظ در رتبه ۱۱۰ قرار دارد. با وجود ترفندهای مضحک احمدی نژاد و جنجال آفرینیها پیرامون شرکت دادن زن در کابینه دولت باز هم ایران نتوانست رتبه ای بهتر از ۱۳۰ از لحاظ مشارکت زنان در ساختار سیاسی بین کشورهای جهان به دست آورد. ایران بر اساس گزارش یاد شده، یکی از بدترین قوانین حمایتی از زنان علیه خشونت را دارد.

زنان و دختران جوان ایرانی با وجود بیش از سه دهه اعمال ستم جنسیتی و اقتصادی از سوی توتالیتاریسم مذهبی حاکم از پای ننشسته و با شرکت فراگیر خود در مبارزه مردم علیه سلطه ولایت فقیه فصل جدیدی نه تنها در تاریخ مبارزه زنان در ایران بلکه در کل منطقه گشودند. شرکت گسترده زنان در راهپیماییهای بعد از انتخابات مهندسی شده ولایت فقیه، دستگیری تعداد بیشماری از زنان، به قتل رساندن زنده یاد ندا آقا سلطان، شکنجه و به قتل رساندن دختران جوان در حبس، تجمع هفتگی مادران داغدار در پارک لاله و ادامه آن با وجود حمله یگان ضد شورش و دستگیری برخی از آنان، تا طنین فریاد "مرگ بر دیکتاتور" و "مرگ

بر ولایت فقیه" زنان شجاع در اعتراضات سیزده آبان و شانزده آذر نشان می دهد که تحقیر، زندان، شکنجه و اعدام تأثیری بر تصمیم و تلاش خستگی ناپذیر زنان ایرانی در حذف اصل ولایت فقیه به عنوان نخستین گام حیاتی جهت استقرار برابری جنسیتی و عدالت اجتماعی، ندارد. عزم راسخ زنان در گزارش "آژانس ایران خبر"، مورخ شانزده آذر به سادگی عنوان می شود:

"زمانی که نیروهای سرکوبگر بسیجی، سپاه و گارد ویژه مستقر در چهارراه ها قادر نشدند با استفاده از ضرب و شتم و استفاده از گاز اشک آور مردم را متفرق کنند و در مقابل سیل عظیم مردم به خشم آمده بودند، شروع به دشنام و فحاشی کردند. این فحاشیها در برابر زنان بیشتر به کار گرفته شد. نیروهای سرکوبگر وقیحانه ترین دشنامها را نثار زنان کردند اما زنان آزاده در برابر هجوم فحاشیهای سرکوبگران، فریادهای "مرگ بر دیکتاتور" و "مرگ بر اصل ولایت فقیه" سر دادند."



زنان کارگر، دانشجو، کارمند و خانه دار با اندیشه ها و منافع طبقاتی متفاوت برای دستیابی به مطالبات مشترک و دموکراتیک خود، گرد هم آمدند تا عامل اصلی تبعیض و عقب افتادگی در این مرحله یعنی اصل ولایت فقیه را از صحنه ساختار سیاسی کشور پاک کنند. مبارزه خستگی ناپذیر و قابل تحسین زنان میهنمان نماد درخشان اتحاد، مبارزه و پیروزی است. همبستگی و وفای جنبش زنان از یک سو و اتحاد آن با جنبش اعتراضی مردم علیه نظام حاکم از سوی دیگر، در حالی بالنده تر از پیش قد علم کرده است که بحرانهای ساختاری اقتصادی - سیاسی نظام به طور فزاینده ای در حال رشد است. هر روز که از مبارزه زنان علیه رژیم می گذرد، نشانه های زیادی بر این مساله مهر تأکید می زند که آنان با هوشیاری تمام از هر

فرصتی برای ابراز اعتراض و به انزوا کشیدن ولی فقیه و دولت منتخب او استفاده می کنند.

بدون شک زنانی که در قیام مردم علیه ولایت فقیه شرکت می کنند، دارای عقاید گوناگونی هستند که نشاندهنده رنگارنگ بودن پیکار سراسری مردم است. در این میان نگرشی که بدون توجه به این مهم که "تغییر" در اصلاح نظم کهنه نمی گنجد زیرا که رفقم به معنای "ترمیم" و نه "تغییر" می باشد و با وجود سرکوب وحشیانه زنان و مردان توسط ماموران دولتی، آنان را همواره و در هر شرایطی به مبارزه مسالمت آمیز فرا می خواند، هر حرکت تدافعی مردم را حرکتی خشونت آمیز و بی تأثیر نامگذاری می کند. نگرش مزبور با نادیده گرفتن این مساله کلیدی که تاکتیک مبارزه انتخاب نمی شود بلکه، از سوی شرایط در روند مبارزه تحمیل می شود، هنوز اجرای عدالت اجتماعی، رفع تبعیض جنسیتی و رفع معضلات اجتماعی را در اصلاح نظام و اجرای قانون اساسی آن امکان پذیر می داند. این در حالیست که جنبش مردم ایران همراه با زنان به عنوان بازویی نیرومند، در فرایند مبارزه موفق شده که شکافی آنچنان عمیق در ساختار سیاسی حاکم

ایجاد کند که امروز با ریزش فزاینده نیروهای "خودی" روبرو است. جنبش با اعمال فشار از پایین به بالا، نیروهای جدا شده از حاکمیت را یا به جلو هل می دهد که آنان نیز نسبت به منافع اقتصادی خود تصمیم گرفته به مبارزه ضد دیکتاتوری بپیوندند و یا در غیر اینصورت به انزوا کشیده شوند. بدین ترتیب برآیند نهایی جنبش مردم علیه حاکمیت با هر روز رادیکال تر شدن آشکار می سازد که حذف اصل ولایت فقیه به عنوان نقطه ثقل ساختار ارتجاعی حاکم، اولین گام در مسیر تغییر اساسی که همانا سرنگونی سیستم تاجر همراه با قانون اساسی آن است، می باشد. جنبش زنان نیز که پیوندی طبیعی با مبارزه اکثریت استثمار شدگان در ایران دارد، در فرایند مبارزه هر آن با اندیشه های مترقی تر و تاکتیکهای واقع بینانه محصول تحلیل درست از شرایط، از پوسته کهنه خود بیرون می زند و بر

نگرشی که قصد دارد شکل مبارزه را به آن تزریق کند، دست رد می زند.

مبارزه زنان ایران در مسیر رفع کامل استثمار جنسیتی و طبقاتی، مستلزم انقلابی اجتماعی است که نیاز به پروسه مبارزاتی طولانی دارد. در شرایط کنونی اولین گام برای رسیدن به این هدف نهایی، سرنگونی ساختاری می باشد که ولایت فقیه در هرم آن قرار دارد. اندیشه ای که راهکارهای عملی تر و عینی تری در اختیار جنبش زنان برای رهایی از چنگال ستم می گذارد و مایل نیست مطالبات زنان را در چارچوب حقیر قانون اساسی کنونی محدود کند، قادر است نقش تعیین کننده ای در مسیر مبارزه با استبداد به ثبت برساند. این ایفای نقش بی شک جنبش عام سراسری را نیز بدون تأثیر نخواهد گذشت و عبور آن از نظام و قانون اساسی را ناگزیر می سازد.

جلوه دیگری از مبارزه و مقاومت دلیرانه زنان در برابر ولایت پوسیده خامنه ای را می توان در استقامت و پایداری زنان شهر اشرف دریافت؛ زنانی که در بیابانهای سوزان عراق تحت فشارهای گوناگون، از زیر پا گذاشتن ابتدایی ترین حقوق انسانی آنان در شکل جلوگیری از دسترسی به آب آشامیدنی، امکانات بهداشتی و پزشکی، تیراندازی کردن به سوی آنان و مجروح کردنشان تا اعمال فشار برای انتقال اجباری از سوی دست نشانده های رژیم ولایت در عراق قرار گرفته اند. آنها اما هرگز از پا ننشسته اند و همچون سروهای پراقتدار در مقابل صدور بنیادگرایی و تروریسم استوار ایستاده اند.

حضور پر رنگ زنان از طبقات مختلف اجتماعی و تأثیر به سزای آن بر نیرومند ساختن و تداوم قیام سراسری مردم علیه نظام ولایت فقیه خط بطلان بر نگاهی کشید که "جنسیت" و نه "انسان" را در کانون اندیشه خود قرار می دهد و بدین ترتیب با تجزیه تحلیلهای نادرست، توانایی و اقتدار زنان را کوچک و یا نادیده می گیرد. حماسه آفرینیها، شهادت و فداکاری زنان با توجه به ستم دوچندانی که در سالهای متمادی حاکمیت استبداد بر آنان روا شده، موقعیت آنها را در صف مقدم مبارزه علیه ولایت فقیه، تثبیت کرد.

حضور و شرکت فعالانه زنان در مبارزه علیه دموکراسی و پیشرفت حقوق زنان در جامعه مهر تأکید هزار باره زد. این مهم، قیام مردم را در مسیر مبارزه و تثبیت خواستهایی والا، همچون رفع تبعیض جنسیتی قرار داد که ناگزیر می بایست از کل نظام ارتجاعی حاکم و قانون اساسی آن عبور کند.

## زنان در مسیر رهایی

آناهیتا اردوان

### آزار و اذیت جنسی زنان در کشورهای عربی

مالازیا نیوز، ۱۷ دسامبر ۲۰۰۹ - آزار و اذیت جنسی در خیابان، مدارس و محل کار باعث می شود که زنان در کشورهای عربی به اجبار به خانه نشینی روی آورند. در دستور کار نشستی که از سوی فعالان حقوق زنان از هفده کشور جهان برگزار شد، گفتگو پیرامون پدیده آزار و اذیت‌های جنسی، فیزیکی و لفظی به دلیل نبود قوانین جزایی جهت جلوگیری از آن، عدم گزارش از سوی زنان، رد کردن و یا نادیده پنداشتن وجود آن از سوی اولیای امور، جریان داشت. آمار دقیقی در رابطه با میزان اعمال انواع آزار و اذیت‌ها نسبت به زنان در دست نیست اما نود درصد از زنان در کشور یمن مورد انواع آزار و اذیت قرار گرفته اند در حالی که در کشور مصر از هر هزار گزارش، ۸۳ درصد آن مربوط به آزار و اذیت جنسی و یا فیزیکی بوده است. بر اساس تحقیقات انجام شده، سی درصد زنان لبنانی ابراز کرده اند که مورد آزار و اذیت قرار گرفته اند. خانم نهاد عبدالکمان، فعال حقوق زنان از مصر ابراز می دارد که این پدیده از پیشرفت حقوق زنان و شرکت آنها در تمام امور زندگی جلوگیری می کند. آزار و اذیت جنسی در خاورمیانه قدمتی دیرینه دارد و تا ۳ سال پیش به ندرت مورد بررسی و بحث قرار گرفته است. آزار جنسی لفظی یا فیزیکی در ۵ سال گذشته در نیمی از ۱۲ کشور عربی عملی جنبایی و خلاف قانون شناخته شده است. بیشتر کشورهای عربی حرکت‌های خشونت آمیز مانند تجاوز جنسی یا آزارهای جنسی - فیزیکی را ممنوع ساخته اند. گفتگو با زنان ساکن کشورهای عربی فاش کرده است که برخی از زنان برای حفاظت از خود به اجبار به حجاب و پوشاندن صورت پناه آورده اند که در این صورت نیز فایده ای نداشته و آنان راهکار دیگری جهت محافظت از خود نمی یابند.

### فقر مانعی در برابر آگاهی زنان

اسوشیتدپرس پرس، ۱۴ دسامبر ۲۰۰۹ - بر اساس گفتگو با خانم نزهاجبوسوس، یکی از اعضای زن کمیسیون اصلاح قانون خانواده مراکش که ۵ سال پیش در راستای

و ناآگاهی قادر به درخواست طلاق به دادگاه نیستند.

### زنان لبنانی می توانند برای کودکان خود حساب بانکی باز کنند

خبرگزاری بیروت، ۱۴ دسامبر ۲۰۰۹ - بر اساس گزارش "اتحادیه زنان مترقی لبنان" و بر اساس تصمیم انجمن بانکهای لبنان، زنان لبنانی اجازه یافتند تا برای کودکان زیر هیجده سال خود حساب بانکی باز کنند. پیش از این فقط مردان قادر بودند این کار را انجام دهند.

### رنج زنان افغانی هنوز ادامه دارد

دیدبان حقوق بشر، ۸ دسامبر ۲۰۰۹ - دیدبان حقوق بشر، دولت‌های آمریکا، افغانستان و حمایت کنندگان جهانی را به دلیل بستن چشم خود بر وضعیت وحشتناک زنان در افغانستان، مورد انتقاد قرار داد. این نهاد می گوید، باوجود قول و وعده های حامد کرزای، اعمال تبعیض وحشیانه جنسیتی علیه زنان در این کشور هنوز ادامه دارد. ۸ سال بعد از سقوط طالبان، وضعیت زنان در افغانستان آنچنان بغرنج است که این کشور جزو بدترین کشورهای برای زنان محسوب می شود. تبعیض جنسیتی همه حوزه های تحصیلی، بهداشتی، استخدام، تامین عدم خشونت خانگی و شرکت در مسایل سیاسی را در بر می گیرد. در ماه مارس یکی از نمونه های اعمال تبعیض جنسیتی در شکل قانون "احوال شخصی شیعیان" که به امضای حامد کرزای نیز رسید توجه جهانیان را به خود جلب کرد. در تاریخ دوازده آوریل سیترا آچاکزی، یک فعال حقوق بشر و مشاور محلی در قندهار به قتل رسید که این نیز نشانه‌دهنده سرانجام زانی بود که مایلند در امور وابسته به زندگی و سیاسی خود دخالت کنند.

بر اساس تحقیقاتی انجام شده در میان ۴۷۰۰ زن که در سال ۲۰۰۸ انجام گرفت، بیش از هشتاد و هفت درصد از زنان در افغانستان دست کم از نوعی خشونت فیزیکی، جنسی، روحی و روانی و ازدواج اجباری در طول زندگی خود رنج می برند. قربانیان این خشونت‌ها معمولاً به دلیل ترس از پلیس و کسانی که به این جنایت دست زده اند، از دادن گزارش خودداری می ورزند. تجاوز جنسی در قوانین جزایی افغانستان به عنوان جرم شناخته نمی شود و متجاوز گر فقط به دلیل زنی اجباری مورد اتهام قرار می گیرد و به همین ترتیب قربانی نیز می تواند به دلیل زنی محصنه مورد

بازجویی قرار بگیرد. پنجاه و هفت درصد ازدواج‌هایی که در افغانستان صورت می گیرد، مربوط به دختران زیر شانزده سال می باشد و هفتاد تا هشتاد درصد از آنها اجباریست. این ازدواج‌های اجباری باعث می شود که دختران ترک تحصیل کنند و به سرعت باردار شوند که نتیجه آن مشکلات بارداری در سن و سال کودکی می باشد. باوجود حمایت‌های بشردوستانه در رابطه با تحصیلات، دختران زیادی از تحصیل محرومند که این نیز ازدواج اجباری در سن کودکی و مرگ هنگام بارداری و زایمان را شدت می دهد.

سازمان دیدبان حقوق بشر از دولت کرزای خواسته است که حمایت از زنان را به عنوان بخش مهمی از بازسازی افغانستان گسترش دهد و خشونت علیه زنان را تا میزان استانداردهای جهانی کاهش دهد. افزوده بر این، کرزای می بایست زانی را که به دلیل فرار از خانه در زندان به سر می برند، بی درنگ آزاد کرده و مورد حمایت قرار دهد. نهادهای بین المللی می بایست از نامزدها و رای دهندگان زن در انتخابات پارلمانی حمایت کرده و امنیت آنان را تامین نماید.

مدافعان حقوق زنان در افغانستان نیز خواستار کاهش دخالت شدید روحانیون که از هر چه محدود تر شدن زنان طرفداری می کنند در مسایل سیاسی شده اند. مدیر "تجمع زنان فمینیست" ابراز داشت: "ما به این همه آخوند در ساختار سیاسی احتیاجی نداریم. دولت می بایست به جای استفاده از آخوندهایی که مخالف حقوق زنان هستند، از شخصیت‌هایی استفاده کند که به اصلاح و پیشرفت حقوق زنان اعتقاد راسخ دارند."

### افزایش اعمال خشونت علیه زنان در ایالت گوجارت هند

نیو کرالا، ۷ دسامبر ۲۰۰۹ - بر اساس بیانیه ای که توسط فعالان حقوق زنان در گوجارت، هند منتشر شد، حداقل روزانه یک تجاوز جنسی در این منطقه گزارش می شود. این جدا از مرگ و میرهای غیر طبیعی بیش از پانزده زن و شکایت روزانه به طور متوسط هفده زن پیرامون خشونت فیزیکی و روانی است. تشکلهای مختلف زنان، حقوق مدنی و گروه های حقوق بشری گرد هم آمدند تا اعمال خشونت علیه زنان را در نشستی عمومی مورد بررسی قرار دهند. سکوت و نادیده گیری موجب افزایش شدید تجاوز جنسی، مرگ و میرهای غیر طبیعی، ختنه دختران، خشونت خانگی، آزار و اذیت‌های جنسی زنان و دختران کم سن و سال در محل کار و انستیتوهای آموزشی شده است. در این نشست عنوان شد که به جای اقدام مناسب علیه افزایش این معضلهای اجتماعی، به شدت تلاش شده که ایالت گوجارت به عنوان منطقه ای ثروتمند، ایمن و موفق به جهانیان معرفی شود.

بقیه در صفحه ۱۵

## در دفاع از حقوق انسانی ساکنان شهر اشرف

زینت میرهاشمی

دولت عراق در سناریویی طراحی شده و ضمن دعوت از خبرنگاران، اعلام کرده است که امروز سه شنبه ۲۴ آذر برابر با ۱۵ دسامبر ساکنان اشرف را به محل دیگری منتقل خواهد کرد تا در فرصت مناسب آنها را از عراق اخراج کند. این طرح ضد بشری در حالی مطرح می شود که کمپ اشرف ماههاست که تحت شدیدترین محاصره قرار دارد. ساکنان کمپ اشرف اعلام کرده اند که برای این جا به جایی هیچ گونه توافقی با آنان صورت نگرفته است. این سناریوی ضد انسانی، دستاورد تسلیم ننگ اور دولت عراق در مقابل ولی فقیه رژیم ایران است. تصمیم دولت عراق موی از تنفر و محکومیت بین المللی را تاکنون به همراه داشته است.

طرح جا به جایی ساکنان اشرف با مخالفت گسترده نیروهای روشنفکر عراقی و نیز ۲۴ تن از اعضای مجلس عراق روبرو شده است. اگر چه دولت عراق در مرداد ماه گذشته (ژوئیه ۲۰۰۹) خوش خدمتی به خامنه ای را با رفتار وحشیانه علیه ساکنان کمپ اشرف به نمایش گذاشت، اما مقاومت زنان و مردانی که تمام هستی آنان در دفاع از آزادی و در مبارزه با دیکتاتوری مذهبی حاکم بر ایران تعریف می شود، دولت عراق را رسوای جهان کرد. انتقال اجباری ساکنان کمپ اشرف، در ادامه خواست رژیم ایران، پروژه ای خطرناک، بیرحمانه و غیر انسانی است. بدون شک این سناریو در صورت عملی شدن بار دیگر کشتاری از فرزندان مردم ایران را در بر خواهد داشت. این کشتار گسترده تر از کشتار مرداد ماه گذشته خواهد بود.

فشار دیکتاتوری مذهبی حاکم بر ایران به دولت عراق برای اجرایی شدن این پروژه در امتداد سرکوب قیام و خیزش جوانان و مردم ایران است. رژیم در هر تند پیچ رویدادهای ناشی از بحران سرنگونی، فلش سرکوب را به طرف اپوزیسیون سازمان یافته نشانه می رود. پاپوران رژیم در سودای انتقام گیری از خشم مردمی که شعار می دهند «ما زن و مرد جنگیم، جنگ تا بچکنیم» گماشتگانش در عراق را تهدید می کند که به سرعت تکلیف اعضای سازمان مجاهدین خلق در عراق را روشن سازد. رژیم قصد دارد تکلیف آنان را قبل از تعیین تکلیف خودش روشن کند. این پروژه ضد انسانی تحقق نیافتی است.

ساکنان کمپ اشرف در کادر کنوانسیونهای بین المللی «افراد حفاظت شده» به حساب می آیند و دولت عراق ملزم به رعایت قوانین و میثاقهای بین المللی است. بر اساس کنوانسیونهای مربوط به حقوق انسانی افراد تحت حفاظت، هرگونه جابجایی اجباری ممنوع است.

همصدا با همه وجدانهای بیدار و مدافع حقوق بشر، همزبان با همه نیروهای مترقی و صلح دوست خواهان رفح آزار و اذیت اعضای سازمان مجاهدین در عراق هستیم و انتقال اجباری آنها را محکوم می کنیم. فراسوی خبر ۲۴ آذر

## حجاب تحمیلی ابزار تحقیر زنان در مسیر راهی مردم توسط رژیم

جعفر پویه

حال دیگر به خوبی معلوم می شود که رژیم ددمنش ولایت تام و تمام مبارزه خیابانی را به مردم باخته است. کارساز نبودن تهدیدهای سرکردگان اوباش مسلح و نرمش اهدای گل به دانشجویان اوج درماندگی پاپوران رژیم ولایتی را بارز کرد. در مقابل، حضور قدرتمند مردم در پیرامون دانشگاه های سراسر کشور در حمایت از دانشجویان و برگزاری پراکنده اعتراضات خیابانی در جای جای میهن نشان از عزم و اراده و قدرتمندی جنبش مردم دارد.

روز ۱۶ آذر روز به خاک مالیده شدن پوزه استبداد و بر افراشتن پرچم رشادت و شهامت زنان و مردانی بود که برای رسیدن به آزادی و دموکراسی، علی خامنه ای، ولی فقیه رژیم را سد راه خود می دانند. از بی شرمی سرکردگان گرمه های حکومتی همین بس که پاسدار عزیز رجب زاده، فرمانده نیروی انتظامی تهران بگوید که در اطراف دانشگاه بیش از دو هزار نیروی مسلح گمارده است. این آمار دهی بدون محاسبه کردن اطلاعاتیها و لباس شخصی و بسیجهایی است که بنا بود گل به دانشجویان هدیه دهند. اما با همه این اوصاف رجب زاده می گوید که بیش از ۲۰۴ نفر را دستگیر کرده است. این اوج دروغگویی و بی شرمی رجب زاده، گماشته علی خامنه ای است که ادعا می کند: «با توجه به گسترش واحدهای پلیس، به این افراد که حدود دو هزار نفر بودند، هیچگونه اجازه تجمع داده نشد».

اگر اجازه تجمع داده نشد پس ۱۶۵ مرد و ۳۹ زن را به چه جرمی بازداشت کرده اند؟ اگر اتفاقی نیفتاده پس چرا رجب زاده می گوید: «در این روز ۱۷ نفر از نیروهای پلیس مصدوم شدند و ۱۹ مورد خسارت به اموال دولتی مانند تابلوهای راهنمایی و رانندگی و سطهای زباله و خودپردازهای بانک وارد شد»؟

به تلافی همین شجاعت و شهامت است که روز بعد (۱۷ آذر) اوباش لباس شخصی و پادوهای جیره خوار بسیجی به دانشگاه ها هجوم می برند و به ضرب و شتم دانشجویان می پردازند. آنها می دانند که از پس جنبش اجتماعی مردم بر نمی آیند و مرگ خود و رژیم شان را نزدیک می بینند، پس بی شرمانه و سقمانه به دانشگاه حمله می کنند تا مگر اندکی از خشم خود را فرونشانند. اما این جنبش دیگر با این رذالتها و بی شرمیها عقب نخواهد نشست و عزم خود را جزم تر خواهد کرد.

بی دلیل نیست که دستگاه بی شرمی علی خامنه ای برای خنک کردن دل خود و فرونشاندن دیگر پوزه مالیده هایش، دانشجوی دانشگاه امیرکبیر، مجید توکلی را در پیش چشم مردم و هم دانشگاهیهایش دستگیر می کند و بعد از چند ساعت عکس او را با چادر و مقنعه در سایتیهای خود انتشار می دهد. این سفاهت دستگاه داغ و درفش ولی فقیه را می رساند که فکر می کند اینگونه خواهد توانست دانشجوی مبارزی را ترور شخصیت کند. دژخیمان ولی فقیه نمی فهمند که هزاران زن و دختری که این روزها در خیابان رهبری جنبش مردم را به عهده دارند، چشم و چراغ مردم هستند. اینگونه مشخص می شود که بیش از سی سال است که رژیم ولایت چادر و مقنعه را نه فقط به عنوان نماد مذهبی بلکه، همچنین برای تحقیر به زنان میهن تحمیل کرده است. چادر و مقنعه ابزار تحقیر رژیم علیه مردم است. اگر اینگونه نبود برای تحقیر مجید توکلی او را با چادر و مقنعه نمایش نمی دادند. فراسوی خبر ۱۹ آذر

بقیه از صفحه ۱۴

## مبارزه زنان پنجابی با وجود تشدید اعمال خشونت خانگی

اسوشیتد پرس پرس، ۱۰ نوامبر ۲۰۰۹ - ۷۰ درصد از موارد گزارش شده به ماموران دولتی در ایالت پنجاب هندوستان پیرامون اعمال خشونت خانگی نسبت به زنان می باشد اما فقط ۳ مورد آن به عنوان خشونت خانگی در اداره پلیس ثبت شده است. این در حالیست که شکایت زنان در رابطه با تنها خشونت اعمال شده از سوی همسرانشان در دو ماه فوریه و آگوست بیش از ۱۴ مورد بوده است. اعمال خشونت خانگی نسبت به زنان در پنجاب نه تنها موجب نگرانی کشور هند بلکه، انگلیس و کانادا شده است. با این حال زنان پنجابی از پاننشسته اند و هنوز با امید در مسیر دستیابی به حقوق خود مبارزه می کنند.

## موج فمینیستهای جدید

ایندیپندنت، ۲۹ نوامبر ۲۰۰۹ - دختران جوانی که تا دیروز در راهپیمایی شرکت نمی کردند و بیشتر از همه به رقص و پایکوبی می پرداختند، امروز احساس می کنند که به اندازه کافی مورد استثمار جنسی قرار گرفته اند پس می بایست دست به اعتراضی جدید در نوع خود بزنند. آنان برای دستیابی به حقوق زنان راهپیماییهای برگزار می کنند که در دهه اخیر بی نظیر است.

تجدید حیات فمینیسم با نام «فمینیستهای جدید» به سرعت در سایتیهای اینترنتی، روزنامه ها، کتابها و جوامع عرض اندام کرده است. زنان در زمین دانشگاهها دست به اعتراض می زنند و چهره ای جدی از زنان و دختران جوانی را به نمایش می گذارند که دستیابی به حقوقشان برایشان بیش از

هر چیز دیگر با ارزش است. روزانه تعداد بیشماری زن از شهرهای بیرمینگهام و منچستر به «شبکه فمینیستهای جدید» می پیوندند. پیوستن زنان به این تشکل جدید در دوازده ماه گذشته ۲۵ درصد رشد داشته است، شمار کسانی که روزنامه شبکه مزبور را آویخته شده اند، دو برابر گردیده و بیش از دو هزار زن از سوی این شبکه به خیابانها آمدند تا به گفته خود آنها، زمین را از مردانی که آن را ناامن کرده اند، اصلاح کنند. راهپیماییهای از این دست در شهرهای دیگر کشور انگلیس برگزار شده است.

شرکت کنندگان دلیل طغیان فمینیستی جدید را تشدید ناامیدی پیرامون تسلط مردان در تمام امور زندگی زنان، عنوان می کنند. این تسلط از خانه تا محل کار و دانشگاه، ساختار سیاسی و فرهنگی را آنچنان احاطه کرده که زنان در سراسر جهان درآمدی کمتر از مردان دارند. بر اساس تحقیقات پرفسور ریچارد رابین، زنان دو سوم از کار جهان را انجام می دهند اما فقط ده درصد از ثروت جهان به آنان تعلق دارد. فعالان «شبکه فمینیستهای جدید» از تشدید نگرش جنس دوم بودن و نقش خنثی زنان در روزنامه ها، کلوبهای لختی و تبلیغات تلویزیونی در انگلیس خبر می دهند. فین مک کی، دبیر «شبکه فمینیستی لندن» ابراز می دارد که زنان جوان به میدان آمده اند زیرا آنان بیش از دیگران مورد تحقیر فرهنگ عقب افتاده ای قرار گرفته اند که زنان را کالایی بیش نمی بیند.

طبق تحقیقات جدید، بیش از نیمی از فمینیستهای موج جدید زیر سن بیست و پنج سالگی هستند و سه چهارم از هر ۱۳۰۰ نوجوان معتقد است که می خواهند فمینیست باشد. مسوول این تحقیقات، کاترین ردفرن می گوید، جدیدترین کتاب جنبش فمینیستی جدید به نام «جنبش جدید فمینیستها، فمینیسم هنوز وجود دارد» به زودی منتشر خواهد شد. یکی دیگر از فعالان شبکه فمینیستهای جدید می گوید که در سالهای اخیر مافیای سکس بسیار گسترش یافته و خیابانهای کشور را احاطه کرده است که این مبارزه و فعالیت زنان را می طلبد. وی همچنین ابراز می دارد که این جنبش برای استقرار عدالت اجتماعی مبارزه می کند.

## کنفرانس چپ برای کارگران ۲۰ تا ۲۲ نوامبر ۲۰۰۹ در جنوا (ایتالیا)

بقیه از صفحه ۲۰  
از دست رفته کارگران را احیا کنیم. دومین نکته فعال شدن در... به منظور مهار راست روی رهبری این نهاد بزرگ کارگی که ۶ میلیون عضو دارد، و سومین موضوع مخالفت با استفاده از انرژی اتمی در ایتالیا است. لازم به یادآوریست که ۲۰ سال پیش طی یک رفراندوم ۹۰ درصد مردم ایتالیا با استفاده از انرژی اتمی مخالفت کردند. اما اکنون دولت بریسکونی به دنبال آن است که با تغییر توازن قوا در ایتالیا دوباره طرح استفاده از انرژی اتمی برای ساختن ۶ نیروگاه هسته ای به تصویب پارلمان برساند.

سخنران بعدی آندریا فیورتی از

باشد. نیروی چپ باید از منافع کارگران، محیط زیست و دموکراسی هم در جامعه و هم در درون حزب دفاع کند. به نظر آندریا این ها می تواند کارپایه برای اتحاد باشد. آندریا تاکید کرد که ما باید به شدت و به طور گسترده با خصوصی سازی آب و جمع آوری زباله مخالفت کنیم. سخنران بعدی مارکو ریسو از «پروژه چپ کمونیستی مردمی» جدا شده از حزب کمونیستهای ایتالیا بود. وی قبلا نماینده مجلس بوده است. مارکو گفت ما باید به نقد سیاستهایمان بپردازیم چون طی این مدت از جامعه و زحمتکشان فاصله گرفتیم. وی گفت خط مشی سیاسی ما باید آینده روشنی برای عموم مردم ترسیم کند. وی سپس به گذشته حزب کمونیست



ایتالیا پرداخت که در آن این حزب با تلاش خود دستاوردهای زیادی برای مردم داشته است. مارکو گفت ما در ۲۰ سال گذشته همه این دستاوردها که با رنج و خون و عرق فتح کرده بودیم را بر باد دادیم. وی بزرگترین اشتباه را در ائتلاف انتخاباتی با حزب دمکرات و متحدان آن دانست و گفت با این اتحادها ما در عمل جنگ در یوگوسلاوی و افغانستان را تأیید کردیم و به قانون کار موقت صحنه گذاشتیم. مارکو همچنین به فساد مالی بعضی افراد سوئدو در بین کمونیستها که با رشوه خواری به حیثیت کمونیستها ضربه زده اند اشاره کرد و گفت این را در نظر داشته باشیم که ما سه سال پیش ۱۴۲ نماینده در دو مجلس و چندین وزیر و معاون وزیر داشتیم و در بسیاری از شوراهای استان نفوذ گسترده ای داشتیم. اما در این لحظه حتی یک نماینده مجلس نداریم و نفوذ توده ای ما در شوراهای استان هم به سبب اشتباهات استراتژیک و تاکتیکی بسیار کاهش یافته است. وی سپس به تشریح برنامه نظرات ایجابی

«اتحادیه کمونیستی» بود. وی در ابتدا گفت تشکر من به خاطر دعوت به این سمینار نیست، بلکه به خاطر این کار مشترکی است که آغاز شده است. آندریا گفت ما نباید فقط از این که چرا تکه تکه شدیم گله کنیم و در این مورد بحث کنیم. بلکه ما باید اکنون در جستجوی جوابی برای سوال چه باید کرد باشیم. باید به این نکته توجه کنیم که برای اولین بار پس از ۶۰ سال هیچ کمونیستی در مجلس ملی ایتالیا و در تعدادی از مجالس منطقه ای و شهرداریها حضور ندارند.

آندریا سپس به مساله ائتلاف انتخاباتی با حزب دمکرات (نام قبلی آن حزب دمکراتیک چپ بوده) پرداخت و گفت هدف ما از شرکت در چنین ائتلافی ممانعت از تعرض به حقوق کارگران بود اما در عمل این تعرض با حضور ما گسترده تر شد و در نتیجه کارگران و کارمندان دلیلی برای رای دادن به ما نداشتند. آندریا در پایان سخنرانی اش پاسخ خود به چه باید کرد را چنین جمع بندی کرد. کار برای اتحاد نباید موقت و ناپایدار

## قامت بلند جنبش بیشماران

### در روز ۱۶ آذر

زینت میرهاشمی  
روز دوشنبه ۱۶ آذر ۱۳۸۸ در ردیف روزهای تاریخی و حماسی جنبش آزادیخواهان مردم ایران قرار گرفت. جنبش رنگین کمان بیشماران در روز ۱۶ آذر امسال اراده مردم ایران برای تحقق آزادی و دموکراسی در ایران را به ثبت رساند. خیزش دانشجویان و زنان و مردان در سراسر ایران به خبر اول مهمترین رسانه های جهان تبدیل شد.

با وجود تهدیدهای بیدادستانی رژیم در تهران و خط و نشان کشیدنهای سپاه و بسیج ضد مردمی و نیروی سرکوبگر انتظامی در روزهای قبل و با وجود این که به گفته شاهدان تهران به یک دژ نظامی تبدیل شده بود، دانشجویان با خیزش خود حماسه دیگر در جنبش آزادیخواهی مردم ایران آفریدند. جنبش دانشجویان و جوانان به تهران محدود نشد و دانشگاههای سراسر کشور را در بر گرفت.

اهمیت این روز در این بود که فریادهای بلند مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر خامنه ای قبل از داده شدن به گوش جهانیان رسیده بود و تظاهرات خودش را رسمیت داده بود. به راستی می توان گفت چشمها از شب قبل بیدار، قلبها در تپش، مردمی در زیر پوست این شهر خود را برای یک رویارویی با رژیم می که در پرونده اش کهریزک، تجاوز، کشتن، اعدام و... ثبت شده، آماده می کردند.

صدای جنبش دانشجویان و جوانان در سراسر ایران آن چنان گسترده، قاطع و شفاف بود که به گوش ناشنوی سیاستمداران غرب هم رسید و چشمان جهانیان را متوجه واقعیت خیزش و قیام آزادیخواهان مردم ایران نمود. در رویدادی دیگر مادران شهدا و زندانیان سیاسی دو روز قبل از ۱۶ آذر و تعداد زیادی از فعالان جنبش دانشجویی در روزهای قبل از ۱۶ آذر دستگیر شدند.

این اقدامات سرکوبگرانه نتوانست بر اراده جوانان خللی ایجاد کند. خشونت حکومتی اثرگذاری خودش را به عنوان ابزاری برای رعب و تسلیم از دست داده است.

خیزش ۱۶ آذر بعد از همه سرکوبهای خشن و عریان و نیز تهدیدهای ولی فقیه و انصارش پیام روشنی به همه داد. شعار «توب، تانک، بسیجی، دیگر اثر ندارد» با بی باکی و شجاعت جوانان تحقق پیدا کرد. گامهای استوار زنان و مردان ایران زمین در روز ۱۶ آذر چشم انداز تحقق آزادی و دموکراسی را هرچه بیشتر ترسیم کرد.

فراسوی خبر ۱۷ آذر

خود پرداخت و گفت؛ ما یک پروژه هستیم که قصد داریم یک مجمع متحد ایجاد کنیم. نباید گذاشت که جریان چپ نردبان ترقی شخصی برای سو استفاده شود. به محض این که همه ما توانستیم با یک برنامه چپ به توافق برسیم، ما خود را منحل می کنیم و به جریان متحد که همگی ایجاد کرده ایم می پیوندیم. وی گفت؛ ما باید تلاش کنیم که در بحرانهای فعلی نه فقط جامعه که همه فعالان جنبشهای اجتماعی را متحد کنیم. لازم به ذکر است که مارکو ریسو زمانی که عضو حزب احیای کمونیستی و نماینده مجلس بود به لایحه شرکت ایتالیا در جنگ افغانستان رای مثبت نداد و همین امر سبب شد که عضویت او در حزب به حالت تعلیق درآید.

در روز یکشنبه ۲۲ نوامبر ۵ تن از فعالان سندیکایی و چپ سخنرانی کردند که من فقط توانستم از سخنرانی جوهریگن، عضو حزب سوسیالیست ایرلند و نماینده پارلمان اروپا یادداشت بردارم. جو در ابتدا همدردی و همبستگی کارگران ایرلند را با کارگران ایتالیا و فعالان چپ و کارگری اعلام کرد. سپس به مبارزات جاری در سطح اروپا پرداخت و گفت؛ مساله مهم سمت گیری درست این مبارزات و پیوستگی و همبستگی آن است. او گفت من کمونیست هستم، اما در ایرلند نمی شود از کلمه کمونیست استفاده کرد، چون بلافاصله آن را با استالینسم مرتبط می دانند.

جو در ادامه سخنانش گفت؛ ده ساله گذشته دوره مشکلی بود و تمام رسانه های جمعی از پیروزی قطعی کاپیتالیسم بر سوسیالیسم صحبت می کردند. در این دوران بسیاری احزاب از چپ به راست رفتند. حتی حزب احیای کمونیستی در ائتلاف با حزب دمکرات به راست غلطید. اما اکنون دنیا عوض شده و بحرانهای سرمایه داری به شکل جدی بروز کرده و سرمایه داری قادر به حل این بحرانها نیست. در این شرایط این امکان به وجود آمده که برای ایجاد یک بلوک چپ تلاش کنیم. کسانی که بار بحران بر دوش آنهاست و بیشترین هزینه را در این راه می پردازند، پایه های بلوک چپ هستند.

جو در ادامه صحبتهایش به شرایط ایرلند پرداخت و گفت، درحال حاضر در ایرلند بزرگترین حزب سرمایه داری ایرلند در ائتلاف با حزب سبز حکومت می کنند و این حکومت درصدد قطع کلیه حقوق اجتماعی کارگران است. با توجه به شرایط یکسان در اروپا ما نیاز به یک آلترناتیو ضد سرمایه داری داریم. جو در تشریح این آلترناتیو گفت، این حزب باید حزبی برای کارگران، حزبی برای مردم محروم و حزبی با روابط درونی دمکراتیک باشد.

با پایان سخن جوهریگن، پایان کار کنفرانس با اظهار امیدواری برای برگزاری جلسات دیگر در جهت اتحاد نیروهای چپ و کارگری اعلام شد.



## مهمترین رویدادهای هنری ماه

لیلا جدیدی

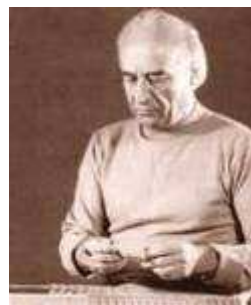
### سخن روز:

- ارزش اخلاقی هر فرد، بسته به شمار وظایفی است که انجام می دهد. (موریس متزلینگ ۱۸۶۲-۱۹۴۹)، نمایشنامه نویسی)

- کسی که دارای عزمی راسخ است، جهان را مطابق میل خویش عوض می کند. (گوته ۱۷۲۹-۱۸۳۲) شاعر، ادیب، نویسنده، نقاش، محقق، انسان‌شناس، فیلسوف و سیاستمدار آلمانی)

### موسیقی

#### فرامرز پایور از استادان



#### موسیقی سنتی ایرانی درگذشت

فرامرز پایور، نوازنده به نام سنتور و از استادان تاثیرگذار موسیقی سنتی ایرانی، چهارشنبه نوزدهم آذرماه در سن ۷۷ سالگی بر اثر سکته مغزی در تهران درگذشت.

آقای پایور در ۲۱ بهمن ماه ۱۳۱۱ در تهران به دنیا آمد و آموزش موسیقی را از نوجوانی نزد ابوالحسن صبا آغاز کرد و پس از آن ریزه‌کارهای موسیقی را نزد استادانی چون عبدالله دوامی و نورعلی برومند ادامه داد. آقای پایور که ساز تخصصی او سنتور بود، هارمونی و کمپوزیسیون را نیز نزد امانوئل ملیک اصلانیان آموخت. نگارش کتابهایی چون "آموزش سنتور"، "دستور سنتور"، "۳۰ قطعه چهار مضراب برای سنتور"، "دوره چپ کوک ردیف استاد صبا"، "رنگ شهر آشوبریا"، "رهگذر، ردیف و تصانیف استاد دوامی" نیز بخش دیگری از تالاشهای او در زمینه موسیقی اصیل ایرانی است.

از دیگر فعالیت‌های استاد پایور می‌توان از همکاری با خوانندگان بسیاری از جمله عبدالوهاب شهیدی، شجریان، محمود خوانساری، احمد ابراهیمی، خاطره پروانه، سیما بینا، نادر گلچین، سروش ایزدی، شهرام ناظری،

ناشر این کتاب، کلمات قصار شخصیت‌هایی چون حافظ شیرازی، فرخی یزدی و... را نیز جمع آوری و منتشر کرده است. گفتنی است که کتاب "نبرد من" که به انجیل نازیها مشهور است و هیتلر آن را در دوران حبس خود در قلعه نورنبرگ به منشی خود "رودلف هس" دیکته کرده بود، در ایران به چاپ هجدهم رسیده است.

### کتاب برنده نوبل ۲۰۰۹ در

#### ایران تجدید چاپ شد

"سرزمین گوجه‌های سبز" تنها کتابی که از هرتا مولر، برنده امسال جایزه ادبی نوبل به زبان فارسی ترجمه شده، برای بار سوم تجدید چاپ شد. در میان ۲۲ عنوان کتابی که وی تا کنون نوشته، این اثری اتوبیوگرافیک و در واقع زندگی‌نامه خود اوست.

مولر در این کتاب می‌گوید که پدرش مامور "اس اس" و در واقع یکی از قیرسازان آن دوره بوده است. وی همچنین یادآور شده که دایه‌های دوست نزدیک او همگی از ماموران "اس اس" بوده‌اند. مولر همچنین در این کتاب چند و چون خروجش از رومانی را که با دادن رشوه صورت گرفته بازگو می‌کند.

وی در این کتاب می‌نویسد که روسها در سال ۱۹۴۴ (یکسال مانده به پایان جنگ جهانی دوم) مادرش را بازداشت کردند و تا سال ۱۹۴۹ در اردوگاه کار اجباری در اسارت نگه داشتند.

مولر از سال ۱۹۸۷ در برلین غربی ساکن شد و در سال ۱۹۵۵ به عضویت کانون نویسندگان و شاعران آلمان درآمد. برخی از آثار او عبارتند از: "مفلوکان"، "نانگوی نحس"، "فوریه پاپتی"، "ادم به کلی باطل"، "روبا شکارچی"، "مسافر روی یک پا" و "سرزمین گوجه‌های سبز".

### خالد حسینی مدال نیکولز

#### چانسر را دریافت می‌کند

خالد حسینی، نویسنده افغان و خالق رمانهای پرفروش "پادبادک‌باز" و "هزار خورشید تابان" با حضور در دانشگاه "واندر بیلت"، مدال نیکولز چانسر را دریافت می‌کند. نیکلاس زپوس، رییس دانشگاه واندربیلت عنوان کرد: "بدیهی است که آموختن با فارغ‌التحصیل شدن پایان نمی‌گیرد بلکه، تلاش شخصی خالد حسینی و کارهای انسان دوستانه‌اش درسی عالی به این فارغ‌التحصیلان برای آماده شدن به سفری جدید خواهد بود."

مدال نیکولز چانسر که شامل جایزه نقدی نیز می‌شود یکی از بالاترین افتخارات این دانشگاه معتبر است که

به افرادی اعطا می‌شود که معناگر بهترین ویژگی‌های روح انسانی باشند. این نویسنده همچنین از طریق "بنیاد خالد حسینی" به انجام کمک‌های بشر دوستانه در افغانستان اقدام می‌کند.

### دست نوشته های نویسنده رمان

#### سرخ و سیاه

یکی از دانشگاه‌های فرانسه با استفاده از تکنولوژی مدرن، دست‌نوشته‌های نایاب و ناشناخته استاندال، نویسنده بنام فرانسوی را از طریق وب‌سایت خود در دسترس علاقه‌مندان قرار می‌دهد.

ماری هانری بل که بعدها به استاندال معروف شد، قبل از انقلاب کبیر فرانسه متولد شد و در دوران جنگ‌های ناپلئون در فرانسه زیست. وی در طول حیات ادبی خود ویژگی‌ها و منابع الهام‌بخش این دوران مهم از تحولات اروپای مدرن را بررسی کرد و در مورد آنها یادداشت‌های مهمی را به رشته تحریر درآورد.

### فیلم

#### نیکولاس کیچ برنده جایزه سازمان



#### ملل شد

نیکولاس کیچ، هنرپیشه معروف آمریکایی به دلیل فعالیت‌های بشر دوستانه عنوان سفیر حسن نیت دفتر مبارزه با جرم و جنایت و قاچاق مواد مخدر در سازمان ملل را نیز از آن خود کرد.

بان کی مون، دبیر کل سازمان ملل متحد در ضیافت شامی به پاس فعالیت‌های بشر دوستانه کیچ، جایزه شهروند جهانی سال را به وی اعطا کرد.

نیکولاس کیچ که از کوشندگان عفو بین الملل است، درباره مشکلات سرپاز - کودکها، قاچاق مواد مخدر، خشونت علیه زنان و سایر فجایع بشری سخنرانی کرد.

### اسکار اروپا به فیلم "نوار سفید"

میشایل هانکه، کارگردان برجسته اتریشی برنده‌ی بزرگ جایزه فیلم اروپا بود. او که با فیلم "نوار سفید"، نخل طلایی جشنواره‌ی امسال کن را کسب کرده بود، جایزه فیلم اروپا را هم برای بهترین فیلم، کارگردانی و فیلمنامه دریافت کرد.

بقیه در صفحه ۱۸

### کتاب

#### کلمات قصار آدولف هیتلر در

#### بازار نشر ایران

"پیام‌های سیاسی، اجتماعی، تاریخی آدولف هیتلر" روانه بازار نشر ایران شد. جملاتی از سخنرانی‌های نژاد پرستانه هیتلر و قسمتهایی از کتاب "نبرد من" در این کتاب درج شده است. در تمام صفحات این کتاب، آرم صلیب شکسته به صورت کلیشه ثابت در وسط صفحات به چشم می‌خورد.

## آیت الله منتظری

### نماد دیگری در مرزبندیهای

#### هوشیارانه

### جنبش بیشماران

لیلا جدیدی اسقف "اسکار رومرو"، پیشوای کلیسای کاتولیک السالوادور که پس از یک دوره حمایت از واتیکان به مبارزات مردم این کشور علیه ظلم و ستم حاکم پیوست، پیش از آنکه قلب اش زیر رگبار گلوله های مزدوران رژیم السالوادور از حرکت بایستد گفت: "پس از مرگم، من در مردم السالوادور خواهم زیست." منتظری مانند رومرو یک روحانی استثنایی بود. او پیش از مرگ و بیشتر پس از آن، مرزبندی میان سودجویی، تملق، ضعف شخصیتی، کور ذهنی را با هوشیاری، انسان گرایی و واقع بینی میان سران مذهبی برجسته کرد. بی جهت نیست که شرکت کنندگان در مراسم سوگواری وی در نجف آباد نیز با شعار "دیکتاتور، دیکتاتور، منتظری راهش ادامه دارد" به او ادای احترام کردند.

این رهبر مذهبی که از مراجع عالی مسلمانان است، در مبارزه با حکومت شاه ایستادگی کرد و در سال ۱۳۶۷ شجاعانه به اعتراض علیه شکنجه و کشتار زندانیان سیاسی برخاست و به همین خاطر به حبس در خانه محکوم شد. او تلاش خود برای گنجاندن اصل ولایت فقیه در قانون اساسی را "خطا" خواند و علاوه بر آن، در یک اقدام بی سابقه از جانب یک رهبر شیعه، به حکومت به خاطر آزار ایرانیان بهایی اعتراض و از حق شهروندی آنان دفاع کرد. از سوی دیگر، وی پس از نمایش رسوای انتخابات از رژیم خواست "به خاطر اشتباهات انجام شده در رویدادهای اخیر عذر خواهی" کند و در نامه ای به مراجع تقلید و مقامهای شیعه، رژیم را "حکومت ولایت نظامی" خوانده و شنیدن "صدای زنگهای خطر" را به "روحانیت و مرجعیت" توصیه کرد. او بدینگونه محبوبیت اصلی خود را با قرار گرفتن در سمت مردم به دست آورد.

دقیقن به همین خاطر است که حکومتی که با خشونت در برابر خواستههای به حق مردم ایران ایستاده حتی از پیکر بی جان او نیز در هراس است و نیروهای سرکوب امنیتی و سپاه پاسداران را در مقابل آن آرایش داده است. در حالی که مهمترین خیرگزاریهای جهان خبر فوت او را به عنوان یک رهبر مذهبی طرفدار جنبش و مورد ستایش گزارش می دهند، خیرگزاریهای حکومتی مانند ایرنا و فارس حتی از ذکر عنوان مذهبی وی (آیت الله) خودداری کردند. وزارت ارشاد در دستور العملی خطاب به روزنامه ها، محدودیتهای فراوانی را برای انتشار اخبار مربوط به درگذشت آیت الله منتظری اعلام و به خاطر "آرامش"، حالت فوق العاده اعلام می کند.

خامنه ای، چهره منقور در برابر مردم ایران، در پیام تسلیت مزورانه خود، بخشش خطای او که همانا پیوستن به مردم و روگردانی از "نظام" است را از خدا خواست. در مقابل، موج بزرگی از مردم ایران حتی آنها که اعتقادات مذهبی ندارند برای ادای احترام به او و نشان دادن تنفر خود از نظام جمهوری اسلامی به خیابانها آمده اند.

جنبش آزادیخواهانه مردم ایران، جنبش بی شماران، هوشیارانه صف بندیهای مردمی و ضد مردمی را به رخ دارو دسته خامنه ای کشیده است.

## برخی از رویدادهای هنری

بقیه از صفحه ۱۷

### بهرام بیضایی برنده

#### بهترین فیلم در تصویر کردن نقش اجتماعی زنان شد

دبیرخانه پنجمین جشنواره بین المللی فیلم پروین اعتصامی در یک نظر سنجی از ۱۳۰ چهره برجسته فرهنگی هنری، "باشو غریبه کوچک"، اثر بهرام بیضایی را با کسب اکثریت آرا به عنوان بهترین فیلم در به تصویر کشیدن نقش اجتماعی زن در تاریخ سینمای ایران معرفی کرد.

در این نظر سنجی، "روسری آبی"، ساخته رخشان بنی اعتماد و "کافه ترانزیت"، ساخته کامبوزیا پرتوی رتبه های دوم و سوم را به دست آوردند.

### حنا مخملباف جایزه اش را

#### به امیر انتظام تقدیم کرد

فیلم "روزهای سبز" حنا مخملباف برنده جایزه ویژه فستیوال "زنان جهان" آلمان شد. حنا در هنگام دریافت جایزه گفت: "می خواهم این جایزه را با عشق و احترام کامل به امیر انتظام تقدیم کنم که ۲۵ سال بی گناه در زندانهای جمهوری اسلامی مقاومت کرد یعنی، بیشتر از عمر من. و اگر امروز من و نسل من می توانیم آزادی را فریاد بزنیم به خاطر وجود کسانی چون امیر انتظام است که ۲۵ سال در زندانهای جمهوری اسلامی مقاومت کردند."

### کیارستمی در پاسخ به

#### انتقاد بهمن قبادی:

جایگاه هنر رفیع تر از آن است که آلوده مسایل سیاسی روز شود در حاشیه برگزاری نمایشگاه مشترک عباس کیارستمی و پرویز تناولی در دب، عباس کیارستمی در باره نامه بهمن قبادی "آنچه که در درون خود می گذرد" را این گونه بیان می کند:

اعلام شدند. فیلمهای "در هوا" با بازی جرج کلونی در شش بخش و موزیکال "۹" که درباره زندگی و عشق یک کارگردان است، در پنج رشته نامزد دریافت جایزه شده اند. در میان این نامزدها، ساندرای بولاک، مریل استریپ و مت دیمن هر یک نامزد دریافت دو جایزه شده اند. جرج کلونی به خاطر بازی در فیلم "در هوا" نامزد جایزه بهترین بازیگر مرد گلدن گلوب شده است.



#### طنز

ما جمله مجیدیم!  
هادی خرسندی

ما غرق امیدیم - ما پیک نویدیم  
در حمله به دشمن - مردان رشیدیم  
با پوشش تازه - زندهای جدیدیم  
ما جمله مجیدیم!

ما مرد جوانیم - همشکل زنانیم  
در جنبش ملی - سبز از دل و جانیم  
هرگز نشود کج - راهی که گزیدیم  
ما جمله مجیدیم!

ما اوج غروریم - برنا و جسوریم  
در جنگ و ستیزه - با دولت زوریم  
بیزار و فراری - زین جمع پلیدیم  
ما جمله مجیدیم!

ما مقنعه پوشیم - در جوش و

خروشیم

با یک یک زنها - ما دوش به

دوشیم

از آنچه کشیدند - یکخرده کشیدیم

ما جمله مجیدیم!

ما یک دل و یک جان - از فتنه

گریزان

همفکر و همآواز - با دختر ایران

آزادی خود را - فریاد کشیدیم

ما جمله مجیدیم!

فردا که بیاید - این وضع نباید

آزادی از این پس - در بند نباید

پس قفل طرف را - چون

شاهکلیدیم

ما جمله مجیدیم!

"سوال من این است که کجا این قاعده و قانون هست که باید حتما فیلمهای اجتماعی بسازیم؟ این سوال از کجا می آید؟ کجا این تعهد را به دوش هنرمند و یا فیلمساز می گذارند که تم کارش را مشخص کنند؟ شاید اگر این سوال از سوی کسی غیر از یک فیلمساز مطرح می شد، می توانستم علت طرح آن را پیدا کنم. اولاً یک فیلمساز باید احساس آزادی و امنیت کند، باید در مقابل آنچه که خودش به خودش حکم می کند مسئول باشد نه حکمی که از بیرون به او تحمیل می شود. ثانیاً کدام یک از فیلمهای من اجتماعی نبوده اند؟

راستش من فیلمهای شعارگونه را دوست نمی دارم. فکر می کنم در شان هنر نیست.

اگر ما با آزادی کار کنیم و فیلممان هم راجع به انسان امروز باشد که مشخص است کجا زندگی می کند و تحت تاثیر چه شرایطی است، طبیعتاً آن فیلم اجتماعی است. اما اینکه الزاماً فیلم سیاسی مناسب مد روز و به نرخ روز بسازم راستش من سعی می کنم از آن پرهیز کنم. برای اینکه جایگاه هنر را رفیع تر از آن می دانم که خودش را آلوده مسایل سیاسی روز کند. به اعتقاد من فیلمهای شاعرانه آثار ماندگارتری هستند چون راجع به مسایل انسانی حرف می زنند. من فکر می کنم هر هنرمندی باید ببیند در درون خودش چه اتفاقی افتاده است؟ چرا می باید همه از هم الگو بگیرند؟"

در درون کیارستمی احساس تعهدی نسبت به مردم سرکوب شده ایران وجود ندارد. در درون او عشق به شهرت آنچنان است که دوست نمی دارد مانند صداها هنرمند ایرانی لب به اعتراض بگشاید. او سکوت تاییدآمیز را برای کسب فرجه رفت و آمد به ایران و ساخت آثار جشنواره ای جاه و نان دار خوش تر می دارد.

### نامزدهای جوایز گلدن

#### گلاب اعلام شدند

نامزدهای نهایی شصت و هفتمین دوره جوایز گلدن گلاب

## ولی فقیه درمانده رژیم دست به دامن مرده خمینی شد

جعفر پویه

رژیم جمهوری اسلامی امروز (آدینه) را برای نمایش قدرت و به میدان آوردن نیروهای طرفدار خود برگزیده است. رژیم که طی این مدت و در مقاطع مختلف سعی کرده تا تظاهرات پرشماری را برگزار کند اما موفق به انجام آن نشده است، با دستاویز قرار دادن عکس پاره شده خمینی و جنجال پیرامون آن می خواهد از آب گل آلود ماهی بگیری. به ته دیگ خوردن کفگیر علی خامنه ای، ولی فقیه رژیم و شعارهای پی در پی مردم علیه او، سناریو سازان پاندهای امنیتی را به فکر استفاده از ولی فقیه سابق رژیم انداخته است. آنها فکر می کنند با به میدان آوردن مرده خمینی و بر سر چوب کردن آن خواهند توانست حتی به طور موقت بر بحران کنونی فایق آیند تا از فرصت به دست آمده حداکثر استفاده را برده و به سرکوب جنبش مردم بپردازند. به همین دلیل سپاه پاسداران با انتشار بیانیه بی می گوید: "فتنه عظیم اخیر که در امتداد جریان تاریخی فتنه آفرینی دشمنان اسلام و انقلاب در چارچوب سناریوی بیگانگان و طراحی سران فتنه گر توسط عده ای آشوبگر و اغتشاشگر کلید خورد نیز با روشنگریهای هوشمندانه و عالمانه رهبر معظم انقلاب اسلامی و هوشیاری و بیداری آحاد ملت به ویژه دانشجویان فهیم و انقلابی به سرنوشت محتوم خود نزدیک شده است."

اینگونه باند امنیتی - نظامی فکر می کند که می تواند با این صحنه سازی بر سرنوشت جنبش نقطه پایان بگذارد. اما در ادامه، بیانیه باز به خط و نشان کشیدن روی آورده و سعی دارد تا با تهدید، فعالان جنبش را ترسانده و از "خشم مقدس" بر حذر دارد. پاسداران می نویسند: "بی تردید خروش عظیم ملت ولایتمدار و عاشورایی ایران در روز جمعه و در طلیعه ماه محرم طومار فتنه را در هم پیچیده و با نشان دادن نقش بی بدیل رهبری در انقلاب و حفاظت از کیان نظام و جلوگیری از تحقق آرزوهای باطل و شیطانی دشمنان به آنانی که هنوز اسرار بر تداوم عقده گشایی و خصومت با خط راستین امام و ولایت فقیه دارند هشدار خواهد داد از فرصت هدیه شده توسط مقام معظم رهبری استفاده کنند در غیرابصورت در انتظار آتش قهر الهی و خشم مقدس و انقلابی مردم آزاده ایسران باشند."

جملات بالا به خوبی بیانگر نگرانی و ترس نویسندگان آن است که به فرصت هدیه شده رهبر مفلوک که در بحرانی فراگیر غرق شده و قادر نیست کوچکترین تأثیری بر روند جنبش بگذارد، تکیه داده اند. شعار "مرگ بر ولایت فقیه" و "مرگ بر خامنه ای" آنچنان نویسندگان را آشفته کرده است که مجبور به ساختن لغت جعلی "ملت ولایتمدار" شده اند، دلیل اینکه چرا "امت" تبدیل به "ملت" گردیده، نکته کلیدی این جعل بزرگ است. و مشخص است که هشدارهای آنها نیز نه از موضع قدرت بلکه، از سر درماندگی است زیرا شهامت و تداوم جنبش و اصرار بر خواسته های خود است که همچون میخی در چشم گماشتگان استبداد عمل می کند. روز جمعه مشخص خواهد شد که چه تعداد از "ملت ولایتمدار و عاشورایی" را سپاه و همه دم و دستگاه ولایت خامنه ای قادر است به زیر مرده بر چوب کرده خمینی گرد آورده به میدان آورد تا برای جنبش مردم خط و نشان بکشد. زنان و مردان آزادیخواه، جوانان و رزمندگان عرصه آزادی و دموکراسی، اوج افلاس رژیم ولایت فقیه را در روز جمعه به تماشا خواهند نشست.

فراسوی خبر ۲۷ آذر

## نبرد ۱۶ آذر، یک گام بلند به پیش

منصور امان

حتی پیش از آن که نخستین فریاد اعتراض در ۱۶ آذر طنین انداز شود، جنبش دموکراتیک مردم ایران، باند نظامی - امنیتی ولایت فقیه را در این میدان رویارویی نیز به زانو درآورده است. ریل امنیتی جدید حکومت مبنی بر به محدود نگاه داشتن خیزش به محوطه دانشگاه ها، یک اعتراف با صدای رسا به شکست تدبیرهای افسارگسیخته ای است که ماشین سرکوب برای جلوگیری از شکل گرفتن هر گونه اعتراض در ۱۶ آذر به کار بسته بود.

ناتوانی اوباش تحت امر خامنه ای از مهار برنامه اعلام شده جنبش با به جلو فرستادن یک سرکرده سپاه پاسداران برای تکذیب نقش بازوی مسلح "نظام" در حمله به دانشگاه در ۲۴ خرداد و بازی با کارت سوخته "عناصر خودسر" آشکار گردید. پاسدار علی فضلی، سرکرده سپاه پاسداران تهران به منظور تزیین غلیظ تر این چرخش، تدبیر تفنگچیهای ولی فقیه برای رویارویی با اعتراضهای ۱۶ آذر را "فرهنگی" معرفی کرد.

در همین حال نایب رئیس کمیته امنیت ملی مجلس ملاحا نیز سیاست نذر روغن ریخته را به جلو هل داد و تأکید کرد: "نیروی انتظامی حق ورود به دانشگاه را ندارد."

ژستهای مزبور که با هدف اعلام ادعای عدم دخالت نیروهای نظامی در گردهماییها و اعتراضهای داخل دانشگاه صورت می گیرد، در ناهمگونی فاحش با تهدیدهای مستقیم ارگانهای سرکوب و گردانندگان آنها قرار دارد که در هفته های اخیر و همگام با نزدیک شدن موعد شانزده آذر، بر شدت و غلظت آن افزوده شده است. از این رو چنین می نماید که باند نظامی - امنیتی ولی فقیه با توجه به بی اعتنایی مخالفان و منتقدان به تهدیدهای ارگانها و مقامهای رسمی و شکست تدارکات گسترده برای سد کردن راه آنها، در آخرین دقایق به تلاش پیشگیرانه برای جلوگیری از خرد شدن بیشتر اقتدار و هیبت سرکوب در جامعه ی معترض و گوش به زنگ دست زده باشد. حکومت در حالی که تجربه تلخ ۱۳ آبان و بی ثمر ماندن تلاشهایی مشابه را همچنان زیر زبان مزه مزه می کند، با نگاه به عاقبت کار ترجیح می دهد به صورت خزیده وارد میدان شود تا بتواند با کمترین جلب توجه از آن فرار کند.

تاکتیک حکومت در درجه اول ممانعت از گسترش اعتراضها از دانشگاه به خیابان و تمرکز بیشتر روی جلوگیری از شکل گرفتن تظاهرات در بیرون از آن است. در این راه حل، سرکوب تجمعات در دانشگاه امری تابع تعادل نیرو بین دانشجویان و مزدوران بسیجی، حراست و اطلاعاتی است.

در نبرد ۱۶ آذر، آمادگی دانشجویان برای مبارزه و ایستادگی از یکطرف و حرکت عموم مردم به پشتیبانی از فرزندان و همزمان دلبر خود از سوی دیگر، حرکت ملی علیه استبداد مذهبی را یک گام بلند به جلو خواهد برد.

فراسوی خبر ۱۵ آذر

## نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سردبیر: زینت میرهاشمی

تحریریه: لیلا جدیدی

منصور امان

جعفر پویه

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرید

بهای اشتراک سالانه

فرانسه ۲۰ یورو

اروپا معادل ۲۴ یورو

آمریکا و کانادا ۳۶ یورو

استرالیا ۴۰ یورو

تک شماره ۱ یورو

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدبگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق و مسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران نبرد بخوانید.

آدرس سازمان در شبکه جهانی

اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار رویدادهای

روز ایران و جهان، تحلیل مسائل

روز، دیدگاهها

بخش شنیداری (راديو پيشگام)

www.iran-nabard.com

www.jonge-khabar.com

www.radiopishgam.com

www.fadaian.org

# NABARD - E - KHALGH

No : 294 22 December. 2009 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

## شهادای فدایی

### دی ماه

رفقا: فتح الله کریمی - خاطره جمالی - مرتضی حاج شفیعی ها - حسین محمودیان - مرتضی احمدی - سیروس قصیری - محمد زین الدینی - یوسف زرکاری - فاطمه حسن پور اصیل - بهمن روحی اهنگران - مسرور فرهنگ - حسن نوروزی - فاطمه (شمسی) نهانی - شاهرخ میثاقی (اولین شهید جنبش دانشجویی خارج کشور) - خدابخش شالی به دست دژخیمان شاه و خمینی در مبارزه برای دموکراسی و سوسیالیسم از سال ۱۳۵۰ تاکنون به شهادت رسیدند.

قیامهای اخیر را متعلق به طبقه متوسط ایران و به علت توطئه آمریکا ارزیابی می کند پرداختم. پس از پایان صحبتها به سوالهای زیادی که در مورد وضع اقتصادی ایران و موقعیت طبقه کارگر و روند جنبش اجتماعی مردم می شد پاسخ دادم و از فعالان کارگری و چپ که در جلسه حضور داشتند درخواست کردم که از مبارزه مردم ایران برای حقوق دمکراتیکشان حمایت کنند.

در روز شنبه ۲۱ نوامبر با سه تن از فعالان کارگری و چپ در ایتالیا سخنرانی کردند. مارکو وروجیو از انجمن «خلاف جریان» در سخنرانی خود به ضرورت اتحاد چپ رادیکال و مستقل پرداخت و گفت نگاه این چپ نه به حزب دمکرات که به کارگران و کارمندان است و آنها را نمایندگی می کند. وی به مشکلات چنین اتحادی اشاره کرد و نتیجه گرفت که باید از هم اکنون شروع کنیم چون فردا دیر است. مارکو تاکید کرد که هدف ما باید به طور جدی اتحاد تکه های جدا از هم چپ رادیکال باشد. به نظر او سه مورد می تواند به عنوان کارپایه این اتحاد مورد بحث قرار گیرد. اولین نکته چپ باید به سخنگوی نیازهای کارگران تبدیل شود و تنها در این حالت است که می تواند برخورد نام چپ بگذارد. چنین چپی در اتحادهایی که در عمل منجر به دست برداشتن از خواسته های کارگران و مزدبگیران و کارمندان می شود، شرکت نمی کند. ما باید با قراردادهای موقت کار به ویژه در مورد جوانان مخالفت کرده و تلاش کنیم تا با جنبش توده ای حقوق بقیه در صفحه ۱۶

این که صحبتها همزمان ترجمه نمی شد و به علت سوالهای بسیار و منجمله سوالهایی در مورد جنبش اجتماعی اخیر، این قسمت از برنامه حدود ۲ ساعت طول کشید و ادامه برنامه به روز بعد موکول شد.

من در صحبتها ابتدا به تاریخچه جنبش سندیکایی در ایران از ابتدای قرن گذشته تا کنون پرداختم و نتیجه گرفتم که طی بیش از یک صد سال رژیمهای دیکتاتوری مانع فعالیت سندیکاها در ایران بوده و به جز در دورههای کوتاه تشکلهای مستقل کارگری را به رسمیت نشناخته و فعالان این جنبش را دستگیر و تحت شکنجه و آزار و محکومیت قرار داده اند. سپس به شکل گیری جنبش کارگری در آستانه انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و نقش این جنبش و به ویژه نقش کارگران صنعت نفت، و کارگران و کارکنان شرکتهای دولتی و خصوصی در سرنوشت رژیم گذشته پرداختم. پس از آن توضیح دادم که با روی کار آمدن جمهوری اسلامی دارودسته خمینی با ایجاد تشکلهای دولتی همچون خانه کارگر، انجمنهای اسلامی کار و شوراهای اسلامی کار به مقابله با جنبش مستقل کارگری مبادرت کردند.

آن گاه به تشریح شرایط طبقه کارگر طی یک دهه گذشته پرداختم و نتیجه گرفتم که کارگران و مزدبگیران ایران از یک طرف تحت فشار و سرکوب استبداد مذهبی حاکم بوده و از طرف دیگر به شدت از طرف برنامه نویی رژیم تحت استثمار شدید هستند. سپس به تشریح خصوصی سازیها، خروج بسیاری از کارگاهها از شمول قانون کار و بیکارسازیها پرداختم و نتیجه گرفتم که ابعاد سرکوب و ابعاد تعرض به سطح زندگی و معیشت کارگران و مزدبگیران ایران طی دو دهه گذشته هر روز بیشتر روز دیگر بوده است..

سپس به روند رو به رشد حرکتهای کارگری طی دو دهه گذشته پرداخته و گفتم که طی چهار سال اول دولت احمدی نژاد حرکتهای کارگری هر روز گسترش بیشتری پیدا کرده به نحوی که تنها در شش ماه گذشته بیش از ۶۰ حرکت کوچک و بزرگ کارگری (هر سه روز یک حرکت اعتراضی) در ایران به وقوع پیوسته است. در این قسمت مروری به لیست ۶۰ حرکت کارگری در ۶ ماه گذشته نموده و نتیجه گرفتم که جنبش کارگری در ایران نه یک جنبش در حاشیه، بلکه جنبشی فعال و رو به رشد است.

سپس به تلاش فعالان کارگری برای ایجاد تشکلهای مستقل پرداختم و سیاست سرکوبگرانه رژیم در مورد فعالان کارگری و منجمله دستگیری و محکوم نمودن منصور اسانلو و اعضای سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه را تشریح کردم. در پایان صحبتها به نقد آن گرایش در چپ جهانی که خیزشها و

## کنفرانس چپ برای کارگران

۲۰ تا ۲۲ نوامبر ۲۰۰۹ در

### جنوا(ایتالیا)

گزارش: مهدی سامع

از روز جمعه ۲۰ نوامبر تا بعد از ظهر روز یکشنبه ۲۲ نوامبر به ابتکار انجمن «خلاف جریان» از حزب احیای کمونیستی ایتالیا کنفرانسی زیر عنوان «چپ برای کارگران» در شهر جنوا در ایتالیا برگزار شد. هدف این کنفرانس حرکت در جهت اتحاد کمونیستهای ایتالیا بود و در آن بسیاری از فعالان کارگری و چپ که اکنون در حزب احیای کمونیستی فعالیت می کنند و یا در گذشته در این حزب فعالیت می کردند، شرکت داشتند. در این کنفرانس به طور متوسط هر روز حدود ۱۵۰ نفر شرکت می کردند و به طور فعال در مباحث آن مداخله می کردند.



در این کنفرانس از طرف سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (مهدی سامع) و رفیق مهرداد قادری به دعوت انجمن خلاف جریان شرکت کرده بودیم و در روز جمعه من در مورد سرکوب جنبش سندیکایی در ایران در این کنفرانس صحبت کردم.

شهر جنوا در ایتالیا یک شهر کارگری، توریستی است. در ژوئیه سال ۲۰۰۱ تظاهرات پرشور ضد جهانی سازی نتولیرال در این شهر برگزار شد که در آن یک جوان رزمنده به نام کارلو گیولانی در اثر حمله پلیس جان باخت

روز جمعه ۲۰ نوامبر کنفرانس با سخنان مارکو وروجیو آغاز به کار کرد و در ادامه روخوانی کتابی در نقد مناسبات سرمایه داری و نتولیرالیسم عنان گسیخته توسط دو نفر از هنرمندان جنبش چپ ایتالیا به شکل جذابی اجرا شد. در ادامه برنامه صحبتهای من شروع شد. قرار بود من به مدت ۳۰ دقیقه پیرامون سرکوب جنبش سندیکایی در ایران صحبت کنم، اما به علت

نابود باد امپریالیسم و ارتجاع جهانی - زنده باد استقلال، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم